

تاریخ وصول: ۸۵/۱۰/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۷/۲/۲۹

## معرفی سهل بن عبدالله تستری ، سرسلسلهٔ مکتب سهلیه

مصطفی رئیسی بهان\*

و معرفی کرده است. در ذیل، علاوه بر این که بعضی از مطالب وی در این زمینه نقل می‌شود، به نکاتی نیز که نگارنده در مطالعهٔ بسیاری از این منابع بدان‌ها دست یافته است، اشاره می‌شود.<sup>۲</sup> کتاب *اللمع* اثر ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی السراج (۳۷۵ م) قدیمی‌ترین رساله‌ای است که در آن پس از جنید و شبلی به سهل فراوان پرداخته است. اطلاعاتی که در این کتاب راجع به زندگی سهل می‌یابیم، بسیار اندک است و بیشتر مبتنی است بر اقوال

چکیده: سهل بن عبدالله، عارف قرن سوم هجری است. وی در میان عرفا به ریاضت مشهور، و طریقت وی مجاهدت نفس است. در این مقاله پس از گزارش اجمالی دربارهٔ کتب و منابع، شرح زندگی وی از تولد تا مرگ آمده است. به سهل، آثار متعددی نسبت می‌دهند که متأسفانه بسیاری از آنها در دسترس نیست. در این مقاله، از اثر دیگر که متعلق به سهل است، بهره برده شده که تاکنون ناشناخته بوده است. در ضمن احوال و آراء سهل نیز بررسی شده است.

کلیدواژه: سهل بن عبدالله، مکتب سهلیه، مجاهدت نفس و تفسیر قرآن.

باورینگ، محقق آلمانی، نویسندهٔ کتاب «بیش عارفاه دربارهٔ وجود در اسلام سنتی (تأویلات قرآنی سهل التستری)» است.<sup>۱</sup> وی در این کتاب منابع عمدهٔ مربوط به زندگی و احوال سهل را به اختصار ارزیابی

\* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، بندرتراکم.

نشانی اینترنتی: [raeissi\\_bahan@yahoo.com](mailto:raeissi_bahan@yahoo.com)

1. Bowering, Gerhard, the mystical vision of existence in classical Islam (the Quranic Hermeneutics of the Sufi Sahl Al-tustari), Berlin, New York, 1980.
2. Ibid, pp. 18-42

در رساله علم القلوب مکی نیز برخی از آراء و اندیشه‌های سهل به خصوص وقایع پیش از خلقت نقل شده است. از آن جا که مکی مشهورترین شارح مکتب سالمیه است<sup>۴</sup> و با ابوالحسن احمدبن محمدبن سالم فرزند برجسته‌ترین شاگرد سهل و مؤسس واقعی مکتب سالمیه مؤانست و معاشرت داشته است<sup>۵</sup>. اعتماد به سخنان وی در این دو اثر منطقی به نظر می‌رسد.

از ابوالحسن دیلمی معاصر مکی دو اثر به نام‌های *عطف الالف المالف علی اللام المعطوف و صراط-ابن خفیف* وجود دارد که در اولی تعبیر سهل از طبیعت نور محمدی (ص) شرح کرده و در دومی مطالبی راجع به اندیشه‌های وی آورده است.

کهن‌ترین تذکره موجود درباره صوفیه یعنی *طبقات الصوفیه* اثر عبدالرحمن السلمی (م. ۴۱۲) است. سلمی در طبقات، سلسله اسناد سخنان سهل را نقل می‌کند. به طوری که منابع پس از آن مانند حلیه لاولیاء و طبقات الصوفیه انصاری از این اثر تأسی جسته‌اند و در رساله قشیریه نیز تا حدودی این روش دنبال شده است. ضمن آن که *حقائق التفسیر سلمی* نیز که به صورت نسخه خطی است برای ارزیابی تفسیر سهل بسیار اهمیت دارد.

کتاب *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء* اثر ابونعیم احمدبن عبدالله الاصفهانی (م. ۴۳۰) شرح حال و نقل اقوال بیش از ۶۰۰ زاهد و صوفی است که در آن همانند طبقات سلمی به سلسله اسناد اقوال اشاره شده است. از بیست و یک صفحه‌ای که ابونعیم راجع

شفاهی که باقدی «سمعت» از مریدان و شاگردان سهل نقل شده است. خصوصاً آنچه که از قول ابن سالم، معروف ترین شاگرد سهل، نقل شده، می‌تواند قابل توجه باشد.

*تهذیب الاسرار* خرگوشی (م. ۴۰۶) که نسخه خطی آن در دست است و به گفته آریبری اطلاعات مفیدی درباره تستری دارد. کتاب *بهجه الاسرار* ابن جهضم (م. ۴۱۴) که بخشی از آن در دست است و بسیاری از آن چه را که وی درباره سهل بدان‌ها اشاره کرده می‌توان در منابع متأخر مشاهده نمود. فی المثل ابوبکر سراج در *مصارع العشاق* حکایتی راجع به کرامت سهل از قول ابن جهضم نقل کرده است.<sup>۳</sup>

کتاب *التعرف لمذهب اهل التصوف* کلابادی (م. ۳۸۰) دارای ۷۵ باب است و تقریباً در اکثر باب‌ها سخنی از سهل نقل شده است. در این کتاب هیچ‌گونه اطلاعاتی راجع به سرگذشت سهل نیامده است، اما در *نور المریدین و فضیحه المدعین* اثر اسماعیل بن محمدبن عبدالله المستملی (م. ۴۳۴) که یکی از شروح اصلی *التعرف* است، نظرات جالبی راجع به سخنان سهل وجود دارد. ضمن این که بینش صوفیان ایرانی را که حداکثر تا یک قرن و نیم پس از مرگ وی می‌زیسته‌اند بازگو می‌کند. مستملی در این اثر بیشتر به نقل حکایات و کرامات و توصیف آراء و شخصیت سهل پرداخته است.

*قوت القلوب* اثر ابوطالب محمدبن عطیعه الحارث المکی (م. ۳۸۶) از جمله منابعی است که مطالب آن درباره طریقت تستری، صحیح و قابل اعتماد به نظر می‌رسد. مکی در این اثر حدوداً دویست بار با نام یا بی نام و معمولاً با عبارت «قال عالماً» از سهل یاد کرده است. مکی در *قوت القلوب*، ابوالحسن احمدبن محمدبن سالم (م. ۳۵۰) را «شیخنا» و سهل بن عبدالله را «شیخ شیخنا» می‌نامد.

۳. *مصارع العشاق*، ۱۹۷/۱.

4. Bowering, G *Excyclopeadia of Islam*, vol. 8, (Sahi).

۵. شیخ ابوطالب محمد مکی از عرفای معروف سده چهارم، به دو واسطه از مریدان شیخ سهل بن عبدالله تستری است، کاشانی، مصباح الهدایه، ص ۶۳.

تفسیر کشف الاسرار و عدّه الأبرار در سال ۵۲۰ هجری رشیدالدین ابوالفضل سعید المیبدی (م.۵۳۰) به فارسی نوشته شده است. در این اثر هیچ یک از عبارات تفسیر تستری نقل نشده است و تنها به نقل چند مورد از اقوال سهل که برگرفته از منابع نخستین است بسنده شده است. در کتاب *احیاء علوم الدین* اثر ابوحامد غزالی (م.۵۰۵) که در فاصله بین سالهای ۴۹۰ تا ۴۹۹ هجری تألیف شده است، شصت مورد از سخنان برگزیده سهل نقل شده که عمدتاً برگرفته از قوت القلوب مکی است.

*عین القضات* (م.۵۲۵) در مهم‌ترین اثر فارسی خویش *تمهیدات*، چهار سخن از سهل نقل کرده و در جایی دیگر به ملاقات سهل با خضر نبی (ع) اشاره کرده است. همین طور در آثار عربی خویش مانند *زبدة الحقائق*، یک بار و در *شکوی الغریب*، سه بار از تستری یاد کرده است. *القاضی الیحصوبی الاندلسی* (م.۵۴۴) در کتاب *الشفاء به تعریف حقوق المطصفي*، سخنانی از سهل نقل می‌کند که بیشتر در تفسیر آیات قرآن است.

ابوالفرج عبدالرحمن الجوزی (م.۵۹۷) در آثار ذیل از سهل سخن رانده است، در *المنتظم ذیل سنه ۲۸۳* هجری تنها یک سخن با ذکر سلسه سند از وی نقل می‌کند به تاریخ فوت او اشاره می‌نماید. در *صفه الصقوه*، تعدادی از سخنان سهل را نقل می‌کند. ضمن این که در ذم الهوی نیز با ذکر سلسله راویان به نقل تعدادی دیگر از سخنان سهل می‌پردازد و نهایتاً در *تلبیس ابلیس خویش*، افرادی چون سراج، مکی، ابونعیم و قشیری را به سبب ارجاعاتی که به تستری داده‌اند نکوهش کرده است. *محمد بن منور* (م.۶۰۰) در *اسرار التوحید* دو سخن از سهل به نقل از شیخ ابوسعید ابوالخیر آورده است. در شرح *شطحیات* که به سال ۵۷۰ هجری توسط روزبهان

به سهل گفته تنها دو سطر آن به اطلاعات تاریخی زندگی وی مربوط است. نام، کنیه، شاگردی محمد بن سوار و دیدار وی با ذوالنون مصری، همه آن چیزی است که راجع به سرگذشت سهل نقل کرده است.

*رساله فی علم التصوف* اثر ابوالقاسم عبدالکریم لقمیری (م.۴۶۵) فقیه اشعری اهل خراسان، در سال ۴۳۸ نوشته شد تا میان تصوف و فقه اشعری سازگاری ایجاد کند. سرگذشت آغازین زندگی سهل مهم‌ترین مطلبی است که در این اثر به چشم می‌خورد و مأخذ قشیری در این رابطه شاید اثر گمشده سلمی یعنی «تاریخ الصوفیه» باشد. ضمن این که بعضی از سخنان سهل را با ذکر سلسله نقل می‌کند.

*کشف المحجوب لاریاب القلوب* را ابوالحسن علی بن الهجویری (م.۴۶۵ یا ۴۶۹) به فارسی تصنیف کرده است. هجویری در طرح کلی اثر خویش تحت تأثیر *اللمع سراج* بوده است. وی در این اثر به اصول طریقت سهل در کمال ایجاز و اختصار اشاره کرده است. ضمن این که در خلال مطالب خویش، بعضی از کرامات وی را نیز نقل می‌کند. در این اثر، اساس و اصول دوازده مکتب شرح و تبیین شده است که یکی از آنها مکتب سهلیه و بانی آن سهل بن عبدالله تستری است.

*طبقات الصوفیه* شیخ عبدالله لانصاری (م.۴۸۱) به زبان فارسی و احتمالاً در حدود سال ۴۷۵ تألیف شده است. ارزش طبقات انصاری در این است که نشان می‌دهد، حدوداً دو قرن پس از مرگ تستری، صوفیان در آثار خویش به شرح آراء و اندیشه‌های وی به عنوان یک الگوی حقیقی پرداخته‌اند. ضمن این که انصاری در طبقات خویش، اطلاعاتی به مراتب بیشتر از *حیة الاولیاء* و *رساله قشیری* در رابطه با زندگی سهل در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

به نقل چند حکایت از سهل پرداخته از جمله کرامات سهل، شفای عاجل مریض را نام می‌برد که در منابع پیشین با این صراحت به آن اشاره نشده است. مؤلف مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمد بن علی کاشانی (م. ۷۳۵) نیز، جز آن که بعضی از سخنان سهل را نقل می‌کند و هیچ گونه اطلاعات تاریخی از وی نمی‌دهد.

الفتوحات المکیه ابن عربی (م. ۶۳۸) از جهتی دارای اهمیت است و آن، اشاره‌ای است که به مسئله سهل درباره سجود قلب می‌کند.

ابن عربی در فصوص الحکم نیز در فصّ ششم و هفتم به مقوله احسان و سرالربوبیه وی اشاره می‌کند<sup>۶</sup> مطالبی که در اوراد الاحباب ابوالمفاخر یحیی الباخرزلی (م. ۷۲۴) و مرآة الجنان عقیف الدین عبدالله بن اسعد بن علی الیافعی (م. ۷۶۸) راجع به تستری آمده، عمدتاً از منابع قدیم تر خصوصاً رساله قشیریه گرفته شده است.

البته در روض الریاحین و نشر المحاسن یافعی، حکایاتی راجع سهل آمده است که در منابع پیشین دیده نمی‌شود. در طبقات الاولیاء اثر ابن الملقنا المصری ( ۸۰۴ م) علاوه بر شرح حالی کوتاه از تستری، حکایت اسلام آوردن یک زردشتی توسط سهل نقل شده است.<sup>۷</sup> مطالبی که عبدالرحمن جامی (۸۹۸ م) در نفحات الانس و عبدالوهاب شعرانی

البقلی (۶۰۶ م) نوشته شده است، حدوداً هفت صفحه به نقل سخنان شطح آمیز سهل اختصاص داده شده است. ضمن آن که در چند سطر به زندگی سهل اشاره کرده که هیچ نکته تازه‌ای در آن دیده نمی‌شود. روزبهان در تفسیر عرائس البیان، مطالبی از سهل نقل کرده که در حقائق التفسیر سلمی دیده نمی‌شود.

با عنایت به این مطلب که نخستین کتابت از تفسیر سهل حدوداً در نیمه قرن ششم هجری صورت گرفته، احتمال وقوع این مسئله را که وی در هنگام نگارش عرائس البیان، تفسیر سهل را در دست داشته است بیشتر می‌کند و بالاخره در مشرب الارواح وی نیز چند سخن از سهل نقل شده است.

فریدالدین عطار (م. ۶۲۷) در زمان تذکرة الاولیاء، حدوداً پانزده صفحه را به معرفی و نقل اقوال سهل اختصاص داده است.

ضمن آن که در خلال شرح حال صوفیان دیگر نیز اشاراتی به سهل می‌کند. معرفی سهل توسط عطار، عموماً با توصیف و دادن شاخ و برگ به وقایع همراه است. به همین جهت است که مطالعه زندگی سهل در تذکرة الاولیاء خواندنی‌تر از دیگر منابع به نظر می‌رسد و البته باید به همین میزان، در استناد به جزئیات آن دقت و احتیاط کرد.

شهاب الدین ابوحفص عمر سه‌روردی (۶۳۲ م) در عوارف المعارف خود در باب‌های دوم و پنجم و سی‌ام، سخنانی از سهل نقل کرده است. ابن عباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان (م. ۶۸۱) در وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، مطالب خویش را از طبقات الصوفیه سلمی و حلیه الاولیاء ابونعیم گرفته است و همین طور ذکریای قزوینی (م. ۶۸۲) در آثار البلاد و اخبار العباد خویش، دو صفحه مطلب به سهل اختصاص داده است که علاوه بر گزارش کودکی سهل که سراسر تکرار است،

۶. محمد داوود قیصری رومی در شرح فصوص الحکم به اختصار این دو مطلب را شرح می‌دهد، صص ۶۱۵-۶۴۴.

۷. باورینگ این حکایت را عجیب می‌داند و به نوعی برای وی تازگی دارد. در حالی که مشابه همین حکایت یعنی اسلام آوردن یک زردشتی را در تذکرة الاولیاء ص ۲۴۰ نیز می‌خوانیم هر چند محتوای این دو حکایت کاملاً متفاوت از یکدیگر است. در حکایت عطار به نام آن زردشتی که «شاد دل گبر» بود اشاره شده است.

است. تا کنون بیشترین سهم را تنویر افکار خوانندگان در رابطه با سرگذشت، احوال و اقوال سهل، پژوهشگران خارجی خصوصاً محققان آلمانی بر عهده داشته‌اند. در *دایرة المعارف اسلام*، مقاله مختصری در حجم کمتر از یک صفحه وجود دارد که توسط محقق آلمانی لوئی ماسینیون به نگارش درآمده است.<sup>۸</sup>

در این مقاله به اهمّ مطالبی که راجع به سهل شایان گفتن است در کمال ایجاز اشاره شده است. به نظر نگارنده، خط سیر کتاب باورینگ از این مقاله نشأت گرفته است.

این مقاله نیز به مانند همه آثار پژوهشی از اشتباه مصون نمانده است. فی المثل، ماسینیون معتقد است که سهل بن عبدالله چیزی ننوشته است.<sup>۹</sup> لکن ابن عماد نقل می‌کند که وی علاقه شدیدی به نوشتن حدیث داشته است<sup>۱۰</sup> و حکایت بوسیدن زبان محدث نامی ابوداود سجستانی توسط سهل این ادعا را تأیید می‌کند<sup>۱۱</sup> و دیگر این که ماسینیون زبان سهل را عربی می‌داند. در حالی که از سهل عباراتی که به صورت پرسش و پاسخ است و هم کلمات قصار عارفانه به زبان فارسی نقل شده است. زبان عربی، زبان دوم وی بود که بر آن تسلط کامل داشت. از نحوه تعبیر ابونعیم در *حلیه الاولیاء* می‌توان دریافت که وی گاهی دیگران را با عبارت «یا دوست» مورد خطاب قرار می‌داد.<sup>۱۲</sup> و همین طور در جای دیگر نقل می‌کند

(۹۷۳ م) در *الطبقات الكبرى* راجع سهل آورده‌اند، جز تکرار هیچ نکته تازه‌ای ندارند. در *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ م) شرح حالی از تستری آمده و عبدالرئوف المناوی (۱۰۳۲ م) در *الکواکب الدرّیه* چند صفحه به سهل اختصاص داده و از *احیاء علوم الدین* و آثار ابن عربی به عنوان منابع خود یاد کرده است. در *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب* تألیف عبدالحی بن العماد (۱۰۸۹ م) ذیل سنه ثلاث و ثمانین و مأتین، مطالبی راجع سهل آمده که تا حدی قابل توجه است. مثلاً علاقه سهل به نوشتن حدیث در کمتر منبعی دیده شده است. ابن عماد در این مختصر از *بلغه الجوّاس* ابن عربی نیز بهره جسته است. مطالب *طرائق الحقائق* معصوم علیشاه (۱۲۱۲ م) عمدتاً از *احیاء علوم الدین* و *فتوحات مکیه* و *نفحات الانس* و *مجالس المؤمنین* گرفته شده است و محمد باقر خوانساری (۱۳۱۳ م) مؤلف *روضات الجنات* اعلام که مطالب خویش را از رساله قشیریه گرفته است.

ابن اثیر (۶۳۰ م) در *الکامل فی التاریخ* و حافظ الذهبی (۷۴۸ م) در *العبر فی خبر من غیر تنها* به تاریخ فوت سهل اشاره کرده‌اند. ابن تغری بردی (۸۷۴ م) در *النجوم الزاهره* که راجع به ملوک و سلاطین مصر و ملوک اطراف از سنه ۲۰ تا ۸۷۲ هجری است، علاوه بر تاریخ فوت سهل، اشاره مختصری نیز راجع به وی دارد. در *معجم المؤلفین* اثر عمر رضا کحاله که در سرگذشت مصنفان کتب به زبان عربی است، ذیل «سهل التستری»، ضمن معرفی چند سطری از وی، فهرستی از منابع را جهت اطلاع بیشتر در اختیار خواننده قرار می‌دهد و همین طور خیرالدین زرکلی در *الاعلام*، ذیل «سهل التستری» ضمن نام بردن دو اثر از سهل، یک سطر در معرفی وی می‌آورد که از *طبقات الصوفیه سلمی* گرفته شده

8. Massignon, L. Excylopeadia of islam, 1913-1936, vol. 7, (sahi), p. 63.

9. Sahl wrote nothing.

۱۰. ابن عماد، *شذرات الذهب*، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱۱. زرین کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۳۶.

۱۲. قال: نعم یا دوست، ان المؤمن لا یکتسب سینه، ابونعیم، *حلیه الاولیاء*، ج ۱، ص ۲۰۴.

به جای نقد این دو مقاله باید به نقد منابع آن‌ها پرداخت<sup>۱۴</sup>.

محمد دهقان نیز در ارج نامه ایرج، جلد دوم، چاپ اول، سال ۱۳۷۷، صص ۴۹-۱۱؛ مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره زندگی، آثار و احوال سهل بن عبدالله تستری» منتشر کرده است که خط سیر آن بر اساس کتاب «بیش عارفانه درباره وجود» اثر باورینگ طراحی شده است.

نویسنده در تحلیل بعضی از وقایع به خطا رفته است. فی‌المثل در رابطه با سؤالی که برای سهل در نوجوانی پیش می‌آید و او را برای یافتن پاسخ آن وادار به سفر می‌کند، معتقد است که نگرش سهل نسبت به این مسئله عالمانه بوده است نه صوفیانه. درحالی که ابن عربی می‌گوید<sup>۱۵</sup>: «پیوسته راجع به این واقعه از پیران طریق پرسش می‌نمود و چون ایشان اهل صدق بودند و جز از روی ذوق محقق سخن نمی‌راندند، پاسخ پرسش خویش نیافت.» و دیگر این که اگر بدانیم که سؤال وی چه بوده و پاسخش را نزد که می‌یابد، در خطا بودن این تحلیل، تردیدی نخواهیم کرد.

سهل می‌پرسد: ای شیخ! آیا قلب سجده می‌کند؟ و شیخ (ابوحیب حمزه بن عبدالله العبادانی) به صراحت پاسخ می‌دهد:

تا ابد!<sup>۱۶</sup> و نیز می‌دانیم که این ابوحیب از شاگردان

۱۳. ثم مسح بضرعها و کلمها با لفرسیه، همان، ج ۱۰، ص ۲۱۰، و همچنین در مقامات سهل، ص ۱۳۷.

۱۴. «سهل تستری فیلسوف مستجاب الدعوه» علی اصغر حلبی، نگین، ۱۳۵۲، ش ۹۶، صص ۴۲-۳۷، «سهل بن عبدالله شوشتری»، محمد علی شیخ، مجله دانشکده ادبیات تهران، ج ۲۴، ۱۳۵۸، ش ۳-۴، صص ۲۰۳-۱۸۸.

۱۵. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۷، ص ۴۳۹.

۱۶. همان، ج ۷، همان جا.

که وی با گوسفندی به زبان فارسی سخن گفته است<sup>۱۳</sup>. ماسینیون در کتاب دیگر خود به نام مصائب حلاج نیز مطالبی راجع به سهل دارد که می‌تواند در شناخت بعضی از زوایا و خفایای زندگی طبیعی و روحانی وی ارزنده و راهگشا باشد و بالاخره باید از کتاب «بیش عارفانه درباره وجود در اسلام سنتی (تأویلات قرآنی سهل التستری)» تألیف جرهارد باورینگ، محقق آلمانی نام برد که تا به امروز جامع‌ترین تحقیقی است که در زندگی، احوال، اقوال و آثار سهل منتشر شده است.

باورینگ ضمن نقد همه منابع مربوط به سهل و بررسی آثار منسوب به وی، به زندگی، استادان و شاگردان او می‌پردازد و با دقتی موشکافانه تفسیر را بررسی کرده و اصالت آن را در مقایسه با حقائق التفسیر سلمی و شواهد دیگر، که در خلال همین پژوهش بدان‌ها اشاره می‌شود تأیید کرده است. مطالعه و اشراف کافی باورینگ بر منابع مربوط به سهل، سبب شد تا وی در قیاس با دیگر نویسندگان آثار پژوهشی، اثری به مراتب کم‌نقص از خود به جای گذارد و این که محمد دهقان در مقاله «پژوهش درباره زندگی، آثار و احوال سهل بن عبدالله تستری» به اشتباهات وی در نقل قول‌های منابع فارسی و همین‌طور ترجمه نادرست متون بعضی از منابع اشاره می‌کند، به هیچ وجه از ارزش بالای این اثر نمی‌کاهد. چرا که این دست از اشتباهات، ناگزیر هر اثری است.

علاوه بر محققان خارجی، پژوهندگان فارسی زبان نیز، علاقمندی خود را به این مقوله با نوشتن کتب و مقالاتی نشان داده‌اند. در دهه شصت هجری شمسی دو مقاله راجع به سهل نوشته شده است که جز ترجمه و نقل قول و حکایت گویی، هیچ نکته تازه‌ای از آن مستفاد نمی‌شود. در حقیقت

عبدالله بن رفیع<sup>۱۷</sup> در حدود سال ۲۰۳ هجری در تستر از اعمال خوزستان زاده شد. از پدر و مادر سهل هیچ نام و نشانی در تاریخ نیست. جز آن چه راجع به مزار مادر سهل در بعضی از منابع مطالبی آمده است. قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد: «هنوز خانه‌های سهل و مزار مادر او که سیرگاه مقرر اهل شوشتر است به حال خود است و شب‌های جمعه مردم آن دیار به زیارت مزار آن عابده مبادرت می‌نمایند»<sup>۱۸</sup>.

بر اساس آن چه شرف الدین شوشتری راجع به مکان دفن مادر سهل می‌گوید: «مادرش هنگامی که فوت کرد او را به اندازه صد قدم از معبد خود پایین آورده و اطایقی درست کرده و سنگ بری نموده از قطعه کوهی در آن نزدیکی و مادر خود را در آن جا دفن نموده»<sup>۱۹</sup>.

می‌توان نتیجه گرفت که زمان فوت مادر سهل نمی‌توانسته قبل از سن بیست سالگی وی اتفاق افتاده باشد. می‌دانیم که سهل در حدود ۲۱۹ هجری به حج رفت<sup>۲۰</sup> و در این سال، حدوداً شانزده ساله بود و آن گونه که از قول وی آورده‌اند: «ثم خرجتُ أُسیح فی الارض سنین ثم عدت الی تستر»<sup>۲۱</sup>، ذکر لفظ سنین به عنوان یک اسم عددی مبهم، اعداد ۲ تا ۹ رادر برمی‌گیرد که با احتساب شانزده سال عمرش، به بیش از بیست سال خواهد رسید و در واقع پس از بازگشت وی به تستر است که دوره خلوت نشینی و عزلت‌گزینی وی آغاز می‌شود و در معبدی که برای

۱۷. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۰۶.

۱۸. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۳.

۱۹. ر.ک به فردوس در تاریخ شوشتر، ص ۱۹۰.

۲۰. سراج، اللمع، ص ۲۲۳.

۲۱. یا فعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۰۱.

مکتب حسن بصری است و زمانی که سهل نزد وی آمده بود، عبّادان به عنوان مهمترین مرکز تبلیغ صوفیه محسوب می‌گردید. و نهایتاً این که سهل دوازده ساله ای که سه چهارم عمر خویش را (از سه سالگی) سر در جیب مراقبت داشته و از مکتب گریزان بوده تا مبدا همتش پراکنده شود، چگونه می‌توانسته راجع به چنین مسئله‌ای آن هم «سجود قلب» نگرش عالمانه داشته باشد؟! از دیگر نقایص این مقاله می‌توان به جامع نبودن اطلاعاتی اشاره کرد که نویسنده راجع به استادان، شاگردان و آثار منسوب به سهل در اختیار خواننده قرار می‌دهد و همین طور می‌توان به نقل قول از منابع بدون ذکر در فهرست منابع و مآخذ اشاره کرد. با همه این اوصاف، مطالب این مقاله بسیار با ارزش‌تر از دو مقاله دیگر است؛ چرا که حاوی نگرش تحلیلی نویسنده راجع به وقایع زندگی سهل است. کتابی نیز در رابطه با زندگی سهل با عنوان «شهرستان تصوف» به قلم حسن جلالی عزیزیان در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است. نیمی از این کتاب دویست صفحه‌ای را مطالب حاشیه‌ای در بر می‌گیرد و نیمی دیگر، حاوی نقل قولهایی است که از تعداد زیادی از منابع قدیم و جدید گرفته شده است. نویسنده تنها از منظر نگاه مؤلفان منابع خویش به زندگی سهل نگریسته است. بی‌آن که در رابطه با صحّت و سقم و اعتبار یا بی اعتباری آن مطالب تحلیلی نماید. بی‌گمان مهم‌ترین فایده این کتاب، معرفی منابع و مآخذی است که می‌تواند راهگشای محققانی باشد که خواهان تحقیق درباره این شخصیت اند.

## شرح حال سهل

ابومحمد سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن

در دوازده سالگی مسئله ای داشت<sup>۲۶</sup> که کسی نمی‌توانست آن را حل کند. پس خواست تا او را به بصره بفرستند. در سیزده سالگی به بصره رفت<sup>۲۷</sup>. و چون از علماء بصره پاسخ قانع کننده‌ای نشنید به عبّادان نزد مردی به نام ابی‌حبیب حمزه بن عبدالله العبادی رفت و نه تنها پاسخ سؤال خویش را گرفت، بلکه مدتی نیز نزد وی ماند تا از کلامش متفجع شود. آن گاه به تستر بازگشت. از محتوای این سؤال سهل در هیچ منبع سخنی به میان نیامده است و تنها کسی که از این مسئله پرده برمی‌دارد، ابن عربی است که در فتوحات خویش ذیل «سهل التستری و سجود القلب» حکایتی نقل می‌کند، بدین مضمون که «سهل بن عبدالله در ابتدای ورودش بدین طریق، قلب خویش را در سجده دید. منتظر ماند تا برخیزد، اما برنخواست. متحیر ماند. پیوسته از پیران طریق راجع به این واقعه پرسش می‌نمود. اما احدی از ایشان را نیافت که آشنا به این واقعه باشد. چرا که ایشان اهل صدق بودند و جز از روی ذوق محقق سخن نمی‌راندند. پس به او گفته شد که همانا در عبّادان شیخی معتبر است؛ اگر به سوی او بروی چه بسا پاسخ پرسش خویش را بیابی. پس به جهت این واقعه به عبّادان کوچید. هنگامی که بر او داخل شد،

۲۶. ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۹.

۲۳. اول بار محمد بن و اصل بصری، داستان زندگی سهل خاصه دوران کودکی و آغاز ریاضت وی نزد خالویش محمد بن سوار را تعریف می‌کند، همان، ص ۴۰.

۲۴. همان، ص ۳۹.

۲۵. یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲۶. تذکره الاولیا، ص ۲۲۸.

۲۷. ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۹، یافعی، مرآة الجنان، همان، همان جا.

خود مهیا می‌کند به خلوت می‌پردازد و می‌دانیم که فوت مادر وی پس از ساخت این معبد اتفاق افتاده است. از قراین بر می‌آید که مادر سهل زنی عابده و خدا ترس بود. راجع به پدر سهل همین قدر می‌توان گفت که احتمالاً قبل از سه سالگی سهل از دنیا رفته است؛ تدقیق در گزارش قشیری<sup>۲۲</sup> در باب کودکی سهل، چنین احتمالی را تأیید می‌کند. خلاصه این گزارش در پی خواهد آمد.

آن چه در رابطه با کودکی سهل در رساله قشیریه می‌خوانیم، بعدها در منابع دیگر به تکرار آمده است<sup>۲۳</sup>. گزارش ذیل را ابوالقاسم قشیری از زبان سهل نقل می‌کند که «من سه ساله بودم و مرا قیام شب بودی و اندر نماز خال خویش می‌نگریستی ... مرا به دبیرستان فرستادند. پس گفتم بدان جهت که مبدا همتم پراکنده شود با معلم شرط کنید که ساعتی نزد وی تعلیم گیرم و دیگر برخیزم<sup>۲۴</sup>». و باز عطار از زبان سهل نقل می‌کند که «تا چنان شدم که خالم را گفتم: مرا حالتی باشد صعب. چنان که می‌بینم که سر من به سجود است پیش عرش. گفت: یا کودک! نهان دار این حالت. پس گفت: آن گاه که در جامه خواب از این پهلو بدان پهلو بگردی و زبانت بجنبند، بگوی: الله معی، الله ناظری، الله شاهی.» (عطار، تذکره الاولیاء، ۲۲۸). سال‌ها بر سهل گذشت و وی همان می‌گفت که خال، وی را آموخته بود تا آن که حلاوت آن حال در سر وی پدیدار گشت. در دبیرستان قرآن را آموخت و بنا بر قولی قرآن را حفظ کرد<sup>۲۵</sup>. و از شش یا هفت سالگی روزه گرفتن را تجربه کرد. در هفت سالگی مرقع پوشید. «پیری آمد به بصره. خال وی را گفت که مرقع در وی پوش که او را نه وقت دعوی است و وقت او را بلا است. خال، وی را هفت ساله مرقع در پوشید.» (انصاری، طبقات الصوفیه، ۱۳۵).



گزارش را از زبان ابن سالم که به قولی شصت سال در خدمت سهل بوده<sup>۳۴</sup> نقل می کند منطقی تر به نظر می رسد. واقعه ملاقات سهل با ذوالنون مصری (۲۴۵-۱۸۰) در اکثر منابع آمده است و این که این ملاقات، در سال سفر سهل به مکه، و در حرم رخ داده است<sup>۳۵</sup>، اما این که این ملاقات در چه سالی رخ داده است باید به قول ابن سالم استناد کرد، که گفته است سهل تنها یک بار به حج رفته است<sup>۳۶</sup>. و این ملاقات باید در حدود سال ۲۲۰ هجری قمری رخ داده باشد. در رابطه با چند و چون این ملاقات، در هیچ منبع مطلبی به چشم نمی خورد، جز آن که بعضی تنها به ملاقات این دو اشاره کرده اند<sup>۳۷</sup>. و بعضی از او به عنوان شاگرد و صاحب ذوالنون نام برده اند و ذوالنون را پیر و مرشد وی دانسته اند<sup>۳۸</sup>. و

۲۸. فتوحات مکیه، ج ۷، ص ۴۳۹.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳۰. مناوی، الکواکب الدرّیه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳۱. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۲۸؛ یافعی، مرآة

الجنان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳۲. ترجمه رساله قشیری، ص ۳۹؛ یافعی نیز در مرآة الجنان،

ج ۲، ص ۲۰۱ عیناً همین مطلب را آورده است.

۳۳. سراج اللمع، ص ۲۲۳.

۳۴. قال ابن سالم خدمت سهل بن عبدالله ستین سنة؛ تفسیر التستری،

تعلیق و حواشی محمد باسل عیون السّود، ص ۱۶۲.

۳۵. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۰۶؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء ج

۱۰، ص ۱۹۰، ترجمه رساله قشیری، ص ۳۹.

۳۶. سراج اللمع، ص ۲۲۳.

۳۷. علاوه بر منابع پیشین می توان به المنتظم، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۶۳ و

روضات الجنات ج ۴، ص ۲۱۲ نیز اشاره کرد.

۳۸. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۲۷؛ مستملی، شرح تعرف،

ص ۲۱۵؛ روزبهان بقلی، شرح شطحیات، ص ۳۸، انصاری، طبقات الصوفیه،

ص ۱۳۳.

سلام کرد و گفت: ای شیخ! آیا قلب سجده می کند. شیخ گفت: تا ابد! پس شفا یافت و او را خدمت نمود<sup>۲۸</sup>. ابن عربی در جای دیگر از فتوحات نیز به این واقعه به طور مختصر اشاره می کند<sup>۲۹</sup>. نا گفته نماند که در الکواکب الدرّیه نیز این حکایت عیناً نقل و یقیناً از فتوحات گرفته شده است<sup>۳۰</sup>.

اولین سفر سهل ظاهراً بیشتر از چند ماه طول نکشید و حدوداً سال ۲۱۶ هجری می بایست در تستر بوده باشد. پس از بازگشت به تستر، زندگی ریاضت منشانه ای را آغاز کرد. به طوری که قوت یک سال وی از یک دوم تجاوز نمود. آن گونه که خود می گوید: «با یک درم برایم جو خریدند، آرد کردند و نان پختند و هر شب به وقت سحر به یک وقیه روزه گشادمی بی نان خورش و بی نمک و این درم مرا یک سال بسنده بودی<sup>۳۱</sup>». براساس نقل قول قشیری از زبان سهل، وی این ریاضتها را به مدت بیست سال ادامه داد. آن گاه چندین سال سیاحت کرد و سپس به تستر بازگشت و شب تا روز قیام کرد<sup>۳۲</sup>.

استناد به گزارش قشیری و یافعی در این رابطه چندان صحیح به نظر نمی رسد. نخست آن که، علیرغم قید بیست سال تداوم بر ریاضت و سپس سیر آفاق چندین ساله، نمی توان هیچ گونه ترتیب و توالی برای آن قائل شد و دیگر این که بر اساس گزارش ابونصر سراج که از زبان ابن سالم (۲۹۷م) برجسته ترین و معروف ترین شاگرد سهل نقل می شود، سهل در شانزده سالگی یعنی سال ۲۱۹ هجری با زاد و توشه ای اندک عازم سفر حج شده است<sup>۳۳</sup>.

استناد به قول سراج، هم به دلیل این که وی صاحب قدیمی ترین رساله ای است که راجع به سهل در آن مطالبی می بینیم و هم به این دلیل که این

صوفی ستایانه عطار باشد. باورینگ در کتاب بینش عارفانه درباره وجود از ملاقات سهل با ذوالنون در مصر نیز یاد می‌کند.<sup>۴۱</sup>

در مورد اطلاعات مربوط به سیر تاریخی زندگی سهل به هیچ عنوان نمی‌توان به تذکره‌الاولیاء عطار که به نسبت دیگر منابع اطلاعات بیشتری در این زمینه دارد استناد کرد. به عنوان مثال وی جریان توبه فرض را که سبب خروج سهل از تستر شد با قضیه سفر وی به حجاز در ارتباط می‌داند و اعلام می‌کند که پس از این سفر مجدد به تستر بازگشته‌است و به دعوت یعقوب لیث به اردوگاه وی رفته و او را شفا داده‌است. در حالی که مستندات تاریخی کاملاً ناقص این جریان است. البته هر کدام از مطالب فوق به تنهایی صحت دارد، اما ترتیب و توالی آنها چنین نیست که عطار عنوان داشته‌است.

سهل پس از بازگشت به تستر با کوله‌باری از تجربه و با خوشه چینی از مصاحبت بسیاری از مشایخ که در حجاز و دیگر بلاد محضر ایشان را دریافته بود، شروع به ساخت معبدی نمود که بتواند اسفار طریقت و آداب خلوت را به راحتی برگزار کند و این همان معبدی است که مادر خویش را در صد قدمی آن دفن کرده‌است.

نقطه عطف دیگر در زندگی سهل می‌تواند، مرگ ذوالنون مصری در سال ۲۴۵ هجری بوده باشد. در مورد این که سهل پس از بازگشت از سفر حجاز به تستر تا سال ۲۴۵ چه می‌کرده و آیا مکتب درس یا مجالس بحث داشته و یا آثار مکتوب خلق کرده

۳۹. ترجمه رساله قشیری، ص ۳۹ و همین طور گزارش یافعی در مرآة

الجنان، ج ۲، ص ۲۰۱، «خرجت أسیح فی الارض سنین».

۴۰. تذکره الاولیاء، ص ۲۲۹.

41. Bowering, QHS, p. 51.

این حکایت که وی در زمان حیات استاد خود هرگز پشت به دیوار باز ننهاده و جواب مسائل نداد و پای گرد نکرد، در بسیاری از منابع نقل شده است. اما سفر سهل که حدوداً در سال ۲۱۹ هجری آغاز شده بود، با چه اهدافی صورت گرفت و چند سال به طول انجامید. برای پاسخ به این سؤالات جز آن که به قول قشیری در رساله استناد کنیم چاره‌ای نداریم؛ چرا که موضع همه منابع در قبال این گذر تاریخی از عمر سهل، سکوت بوده است. قشیری از زبان سهل گزارش می‌دهد: «چندین سال سیاحت کردم و به تستر بازگشتم»<sup>۳۹</sup> با تدقیق در این عبارت می‌توان به طور تقریبی پاسخ هر دو سؤال را یافت. اول این که هدف سهل تنها زیارت خانه خدا نبوده، بلکه سیاحت را نیز مد نظر داشته است و دیگر این که ذکر لفظ چندین به عنوان صفت عددی مبهم و یا لفظ سنین که در مرآةالجنان آمده‌است، اعداد ۲ تا ۹ را معرفی می‌کند و با توجه به سیاق عبارت می‌توان نتیجه گرفت که سفر وی حدوداً بین ۵ تا ۹ سال به درازا کشیده‌است.

راجع به وقایع این سفر و این که از چه سرزمین‌هایی عبور کرده، هیچ کس اطلاعی ندارد. ولی قدر مسلم آن است که به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده و از کوفه نیز عبور کرده که عطار در این زمینه حکایتی نیز نقل کرده است<sup>۴۰</sup> بدین مضمون که بین سهل و نفسش در آغاز سفر به حج مناظره‌ای در می‌گیرد و نفس متعهد می‌شود که چیزی از وی نخواهد. ولی در کوفه از او پاره‌ای نان و ماهی آرزو می‌کند و او خود را به جای شتر به خراس می‌بندد و شبانگاه با درمی که می‌گیرد، نان و ماهی تهیه می‌کند و درحقیقت با این کار نفس خویش را تنبیه و تأدیب می‌نماید. البته این حکایت در هیچ یک از منابع پیش‌تر نیامده و بعید نیست که بر ساخته ذهن

«مردی بود در تستر که نسبت به زهد و علم کردی. بر وی خروج کرد، بدین سخن که وی می‌گوید که از معصیت، عاصی را توبه باید کرد و مطیع را از اطاعت باید توبه کرد»<sup>۴۷</sup>. در هیچ یک از منابعی که صحبت از، به نظر نگارنده، گزارش عطار از این واقعه، کاملاً مؤید این مطلب است که «او سر آن نداشت که با رانده شدن سهل از تستر است، نشانی از اجبار مشهود نیست»<sup>۴۸</sup>. ایشان مناظره کند، تفرقه می‌دادندش. سوز دین دامنش بگرفت و هر چه داشت از ضیاع و عقار... برکاغذ نوشت و خلق را دست نویس و آن کاغذ پاره‌ها برسر ایشان افشاند و سفرحجاز در پیش گرفت. (تذکره الاولیاء، ص ۲۲۹). که البته این نحو برخورد با صوفیان در طول تاریخ مسبوق به سابقه است. آن گونه که در حق بایزید بسطامی و ذوالنون مصری روا داشته‌اند.

می‌توان سفر سهل را به بصره به یکی دوبار محدود کرد. چرا که وی به دلایل متعدد، بارها و بارها به بصره رفته و کما بیش در آن جا اقامت داشته است. نخست آن که تنها قیّم و سرپرست وی بعد از فوت زود هنگام پدر و نخستین استاد وی در

۴۲. خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۴.

۴۳. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۲۳۰.

۴۴. قوت القلوب، ج ۳، ص ۱۰۴.

۴۵. ابن اثیر، کامل التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۴۶. شعرانی در طبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۷ جدال این دو تن را با سهل در ادعایی می‌داند که از جانب سهل مطرح شده بود و خود را حجت خداوند بر زمین می‌دانست؛ در تفسیر سهل، ص ۷۷ نیز به این ادعا تصریح شده است. «انا حجة الله علیکم وخاصة و علی الناس عمامة».

۴۷. تذکره الاولیاء، ص ۲۲۹؛ سعدی نیز در مقدمه گلستان می‌فرماید:

عصیان از گناه توبه کنند عارفان از اطاعت استغفار

۴۸. المجمع، ص ۴۹۹؛ شرح شطحیات، ص ۳۲، الکواکب الدرریه، ج ۱، ص ۲۳۸.

است؟ هیچ نمی‌دانیم، ولی می‌توانیم حدس بزنیم که وی در حال تجربه دوره ریاضت بیست ساله خویش بوده<sup>۴۲</sup> که در حقیقت اساسی‌ترین اصول طریقت وی را تشکیل می‌داده است. دیگر این که تا زمان حیات ذوالنون به هیچ مسئله‌ای پاسخ نداد و از

تربیت نفوس تنها به ریاضت نفس اکتفا کرد. نقل است که روزی سهل در تستر پای گرد کرد و پشت به دیوار باز نهاد و گفت: از آن چه شما را پیش می‌آید از من پرسش کنید. گفتند: پیش از این، از این-ها نکردی! گفت: تا استاد زنده بود، شاگرد را به ادب باید بود. تاریخ بنوشتند. همان وقت ذوالنون در گذشته بود<sup>۴۳</sup>.

سال‌های بین ۲۴۵ تا ۲۵۸ و به قولی ۲۶۲ سال-های بی‌خبری از سهل در منابع است. مکی در قوت القلوب از سکونت سهل در بصره به سال ۲۵۸ هجری خبر می‌دهد<sup>۴۴</sup>. همان سال که شیعیان زنگی، بصره را به تصرف خود در آورده بودند و مردم بصره به سهل التجا کردند تا شاید دعایی نماید و ظلم وارده دفع شود که سهل به جهت کدورتی که از جانب ابوزکریا الساجی (۳۰۷م)، حاکم وقت اهواز<sup>۴۵</sup> و یکی از فقهای شافعی بصره و دیگر فقیه شافعی آن دیار، ابوعبدالله الزبیری (۳۱۷م)، بر دل داشت<sup>۴۶</sup>، از دعا در حق ایشان امتناع ورزید و مصیبت وارده را بلایی از جانب خداوند دانست و اعلام کرد که خواست وی هم خواست خداوند است.

قول دیگر، سال ۲۶۲ هجری است که از آن، به سال تبعید سهل به بصره نام می‌برند. در حالی که سهل با خواست خود به بصره رفت و در آن جا اقامت دائمی گزید. بسیاری از منابع، قضیه توبه فرض را دلیل اصلی جلای وطن سهل دانسته‌اند.

جالب است که بدانیم قضیه توبه فرض چیست؟ حکایت عطار در این زمینه شنیدنی است.

دشمنی ابوزکریاء الساجی و ابو عبدالله الزبیری، دو تن از فقهای شافعی بصره با وی اشاره کرد که سبب آن ادعایی بود که وی راجع به ولایت خویش داشت<sup>۴۳</sup>. و همین امر دشمنی بسیاری از عامه بصره را که طرفدار آن دو فقیه شافعی بودند برانگیخت و موجب شد تا نگاهی منکرانه نسبت به او داشته باشند و موجبات آزرده‌گی خاطر وی را فراهم آورند. در حقیقت این نگرش‌های مغرضانه نسبت به وی در طول سالیان نزدیک به ۲۵۸ هجری چنان وی را متأثر ساخته بود که حاضر نشد با دعایی، بلای نازل بر مردم بصره را دفع نماید.

خود سهل درباره این واقعه به تصریح بیان می‌کند که « از دشمنی با کسی که خداوند او را به ولایت مشهور ساخته است، بر خدّز باشید. چرا که در بصره ولی‌ای بود که مردم آن با وی دشمن بودند و او را اذیت می‌کردند. پس خداوند بر ایشان خشم گرفت و همه در شبی به هلاکت رسیدند<sup>۴۴</sup>». و این خشم خداوند، چیزی جز همان واقعه قتل و غارت اهل بصره توسط شورشیان زنگی نبود.

بیست و یکسال پایانی عمر سهل یعنی سالیان بین ۲۶۲ تا ۲۸۳ هجری در بصره گذشت به جزئیات این گذر تاریخی بیست و یک ساله نیز در هیچ یک از منابع اشاره‌ای نرفته‌است. جز آن که سهل در سال ۲۷۵ هجری تفسیر خود را برای ابو یوسف

عرصه طریقت، یعنی خال وی محمد بن سوار، بصری المسکن بود. « محمد بن سوار خال و استاد سهل، سید بوده، از قدیمان مشایخ بصره است. وی را سخن است نیکو. سهل از وی روایت کند.» (انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۳۵). و دیگر این که معروف‌ترین شاگرد سهل یعنی محمد بن سالم، از شصت سال خدمت خود نزد سهل سخن می‌گوید<sup>۴۹</sup>. می‌دانیم که وی بصری بود و از او به ابن سالم بصری نیز در تراجم یاد می‌شود<sup>۵۰</sup>. با عنایت به موارد مطروحه فوق می‌توانیم گزارش مکی را مبنی بر این که سهل در سال ۲۵۸ هجری در بحبوحه اشغال بصره توسط شورشیان زنگی در آن جا بوده، بپذیریم. ضمن آن که می‌دانیم تاریخ رانده شدن سهل از تستر به دلایل زیر حدوداً سال ۲۶۲ هجری بوده است.

اولاً حکایت مشهور شفای یعقوب لیث به دست سهل که تقریباً در غالب منابع آمده، کاملاً مؤید این ادعا است. بدین معنی که یعقوب لیث در جنگ با نایب خلافت یعنی موفق عباسی در سال ۲۶۲ هجری از ناحیه شکم مجروح شده بود که پس از عجز اطباء از معالجه وی، سهل بن عبدالله از تستر به اردوگاه صفاریان فرا خوانده شد<sup>۵۱</sup> و دیگر این که حلاج به عنوان یکی از مریدان سهل به هنگام رانده شدن از تستر با وی همراه بوده است.

لویی ماسینیون معتقد است: « حلاج در شانزده سالگی چون شاگردی به خدمت سهل بن عبدالله تستری صوفی در اهواز (تستر) درآمد و دو سال در این حال بود و در تبعید در پی او به بصره رفت<sup>۵۲</sup>». با توجه به این که سال ولادت حلاج، ۲۴۴ هجری است، سن تقریبی او هنگام تبعید سهل می‌بایست حدوداً هجده سال بوده است. یعنی سال ۲۶۲ هجری. از دلایل دیگر که مؤید این مطلب است، می‌توان به

۴۹. تفسیر، ص ۱۶۲.

۵۰. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۱۲.

51. Bowering, G, Encyclopedia of Islam, Vol. 8, (sahl).

۵۲. مصائب حلاج، ص ۲۸.

۵۳. «انا حجة الله على الخلق و انا حجة على اولياء زمانی» شعرانی،

الطبقات الکبری، ص ۶۷.

۵۴. مناوی، الکواکب الدرّیه، ج ۱، ص ۲۴۰.

ماسینیون از آن به هزار گفتار تعبیر کرده است و منابعی چون *حلیة الاولیاء و طبقات الصوفیه سلمی و انصاری*، با ذکر سلسله سند و منابع دیگر همچون *تذکره الاولیاء و شذرات الذهب*، بی ذکر سند گوشه‌ای

۵۵. تفسیر، ص ۱۵

۵۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۳۱.

۵۷. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۳۶.

۵۸. منابعی چون طبقات الصوفیه سلمی، ص ۲۰۶ و طبقات الصوفیه انصاری، ص ۱۳۳ و *امنتظم ابن الجوزی*، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۶۳ و طبقات الاولیاء ابن ملقن، ص ۲۳۳ و *وفیات الاعیان ابن خلکان*، ج ۲، ص ۴۳۰ علاوه بر سال ۲۸۳ به سال ۲۷۳ نیز اشاره نموده‌اند. اما از آنجا که سال ۲۷۳ را تنها به عنوان یک نقل قول و بعد از عبارات «قیل» و «گفتند که» پس از تاریخ ۲۸۳ ذکر کرده‌اند و با عنایت به این که سلمی، صراحتاً اعلام می‌کند که «واظن ان ثلاثاً و ثمانین اصح، والله اعلم» می‌توان سال ۲۸۳ را قولی صحیح دانست. ناگفته نماند که خوانساری در *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۲۱۴ به دو تاریخ ۲۹۰ و ۲۷۰ و مستوفی در تاریخ گزیده، ص ۶۴۵ به سال ۲۷۰ اشاره کرده که قولی نادرست است.

۵۹. ابن بطوطه در رحله، ج ۱، ص ۱۹۸ عنوان داشته است که قبر سهل را در یکی از زیارتگاههای بصره دیده که بر روی سنگ آن، نام و تاریخ وفات او را نوشته بودند. ضمن آن که باورینگ در *دایرة المعارف الاسلام*، جلد ۸، ذیل (sahl) و لوئی ماسینیون در *دایرة المعارف*، جلد ۷ عمر رضا کحاله در *معجم المؤلفین*، ج ۴، ص ۲۸۴ بصره را محل وفات سهل دانسته‌اند، بصره صحیح به نظر می‌رسد، چرا که علاوه بر گزارش ابن بطوطه در رحله، در تاریخ جغرافیائی خوزستان، ص ۱۳۶ فردوس در تاریخ شوشتر، ص ۱۸۹ گزارشاتی در رابطه با خانه و معبد سهل و مدفن مادر وی در تستر وجود دارد بی آن که به مزار وی اشاره ای شود.

60. Thousand sayings.

61. Massiyon, L Encyclopedia of Islam, Vol. 7, (sahl).

۶۲. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۸۲

۶۳. ماسینیون، مصائب حلاج، ص ۴۷.

۶۴. تفسیر، ص ۱۵.

احمد بن محمد بن قیس السجزی نقل کرده است<sup>۵۵</sup> و همین طور ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* سخنی از سهل نقل می‌کند که آن را اسماعیل بن علی الأبلی در سال ۲۸۰ هجری در بصره از وی شنیده بود<sup>۵۶</sup>.

در میان صوفیان، کسانی که صائم‌النهار و قائم‌اللیل بوده‌اند فراوانند، اما سهل صائم‌الدهر و قائم‌اللیل بود و این ریاضت‌های سخت و طاقت فرسا، در اواخر عمر موجبات بیماری وی را فراهم آورده بود. چنان که نقل است، سال‌ها بواسیر داشت<sup>۵۷</sup>. با توجه به منابع معتبر و مختلف، وفات سهل حدوداً در محرم سال ۲۸۳ هجری<sup>۵۸</sup> در بصره<sup>۵۹</sup> اتفاق افتاده است.

## آثار سهل

لوئی ماسینیون معتقد است که سهل چیزی ننوشت و تنها «هزار گفتارش»<sup>۶۰</sup> به سعی شاگردش، محمد بن سالم، گردآوری شد و انتشار یافت<sup>۶۱</sup>، اما ابن‌العماد می‌نویسد: هنگامی که سهل اصحاب حدیث را می‌دید، می‌گفت بکشید تا خداوند را ملاقات نکنید مگر این که مرکب همراه داشته باشید. و وقتی از او می‌پرسند: تا کی باید به نوشتن حدیث ادامه داد؟ می‌گوید: تا مرگ! نقل است که روزی به دیدار ابوداود سجستانی از اهل حدیث رفت تا زبانی را که آن همه حدیث بیان کرده بود، ببوسد<sup>۶۳</sup>.

ولی با همه این اوصاف نمی‌توان به قطع و یقین ادعا کرد که همه آن چه که اکنون از وی در دست است، نوشته خود او است. نمونه بارز این ادعا، مهم‌ترین اثر او یعنی *تفسیر قرآن العظیم* است که آن را در سال ۲۷۵ هجری برای ابویوسف احمد سجزی نقل می‌کند<sup>۶۴</sup>. و یا همه آن کلمات قصار و سخنان دراز دامنی است که در منابع مختلف با نقل سلسله اسنادیابی سند نقل شده است. همان که

قدیم‌تر انداخت که پیش از تفسیر تألیف شده‌اند. خصوصاً منابعی چون طبقات الصوفیه سلمی و حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی که در سال ۴۲۲ هجری تألیف شده‌است و در هر دو سخنانی از سهل با ذکر سلسلهٔ راویان نقل شده که بعدها بسیاری از آنان سخنان را در تفسیر کتابت شده می‌یابیم.

مطلب دیگری که این اصالت را قوت می‌بخشد، مقایسهٔ دقیق بین حقائق التفسیر سلمی با تفسیر سهل است. باورینگ موارد مشابه الحقائق و تفسیر را با ذکر شمارهٔ برگ و صفحهٔ آنها در یک جدول تنظیم کرده‌است که نشان می‌دهد تا چه میزان از مطالب تفسیر، عیناً با نقل به مضمون، در الحقائق نیز وجود دارد.<sup>۶۷</sup>

۲. جوابات اهل الیقین<sup>۶۸</sup>

۳. دقائق المحبین<sup>۶۹</sup>

۴. رساله فی الحروف<sup>۷۰</sup>

۵. رساله فی الحکم و تصوف<sup>۷۱</sup>

۶. لطائف القصص فی قصص الانبیاء<sup>۷۲</sup>

۷. الغایه لاهل النهایه<sup>۷۳</sup>

۶۵. سزگین، تاریخ التراث العربی، مجلد اول، جزء رابع، ص ۱۲۹.

۶۶. تفسیر، ص ۱۵.

67. Bowering, QHS, pp. 113-125.

۶۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۸۶.

۶۹. همان، ص ۱۸۶؛ مُناوی در الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۴۳ به جای دقائق، رقائق آورده است.

۷۰. سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء چهارم، ص ۱۳۰.

۷۱. همان، ص ۱۳۰.

۷۲. همان، ص ۱۳۰؛ حاجی خلیفه ضمن معرفی این کتاب جزو آثار سهل به قسمتی از آغاز آن نیز اشاره می‌کند « الحمد لله الاول فلاشیء قبله»

کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۲۸.

۷۳. همان، ج ۲، ص ۱۱۹۳.

از آن را نقل کرده‌اند. علاوه بر «هزار گفتار» کتب و رسالات دیگری نیز به سهل نسبت داده‌اند که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

### ۱. تفسیر قرآن العظیم

مهم‌ترین اثر سهل به شمار می‌رود و دارای شش نسخهٔ خطی است.<sup>۶۵</sup> این تفسیر یک بار در سال ۱۳۲۶ هجری به تصحیح بدرالدین نعسانی و بار دیگر در سال ۱۳۲۹ هجری به کوشش محمدالزهری الغمراوی در قاهره به چاپ رسید. چاپ اخیر، ۱۳۳ صفحه دارد و در آخر آن یک فهرست دو صفحه‌ای ارائه شده‌است.

در این چاپ، هیچ تفاوتی بین آیات قرآن و تفسیر آن آیات در نوع نگارش مشاهده نمی‌شود. به طوری که این مسئله تا حدود زیادی مطالعهٔ تفسیر را با دشواری روبرو می‌سازد. در مرکز رایانهٔ بخش نسخ خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قم به میکروفیلم سه نسخه از تفسیر قرآن العظیم اشاره شده که اولی در سال ۹۴۶ هق در ۱۱۲ برگ و دومی بدون تاریخ و سومی در ۱۱۴۰ هق در ۱۴۶ برگ کتابت شده است و همه در دارالکتب القاهره محفوظ است. همین طور به کتاب دیگری تحت عنوان «فهم قرآن» اشاره شده که در سه جلد، اولی ده برگ و دومی و سومی نه برگ در دارالکتب القاهره موجود است. همان گونه که سابق براین ذکر شد، سهل در سال ۲۷۵ هجری تفسیر خود را برای ابویوسف احمد سجزی نقل می‌کند و از آن پس سینه به سینه نقل می‌شود تا این که به ابونصر احمد بن عبدالجبار بلدی می‌رسد و همین فرد است که به شاگردش اجازه کتابت تفسیر را می‌دهد.<sup>۶۶</sup>

در این که تا چه حد می‌توان به روایت شفاهی راویان تکیه نمود و به تبع آن، در باب اصالت تفسیر اطمینان حاصل کرد، باید نگاهی به منابع

### ۱۳. الميثاق

که اسماعیل بن سودکین (م ۶۴۶م) ناسخ رسائل جنید و شاگرد ابن عربی، ادعا می‌کند این کتاب را دیده و خوانده است.<sup>۸۲</sup>

### ۱۴. ضیاءالقلوب

کتابی را که در ذیل دهمین اثر منسوب به سهل از آن نام بردیم، شاید همان کتاب ضیاءالقلب باشد. «بندی از ضیاءالقلب» عنوان کتابی است که در سال ۹۲۹ هجری توسط امان‌الله بن حسین اسفراینی در ۱۱۲ برگ کتابت شده و مشخصات آن در جلد ۷ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ملک مضبوط است. این کتاب تنها بخشی از یک مجموعه است که از ۱۲ رساله تشکیل شده، اما تنها هفت رساله در آن درج است و جزو مجموعه های ناقص آن کتابخانه می‌باشد. تنها مطلبی که از فهرست نسخ خطی آن

۷۴. سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء چهارم، ص ۱۳۰.

۷۵. همان، ص ۱۳۰.

۷۶. محمد دهقان در مقاله خود، کاتب مقاله را به غلط مقبول شاه مخدوم کشمیری معرفی کرده؛ حال آن که نص کاتب در پایان مقاله چنین است: «تمت هذه الرسالة المنهيات عابد ضعيف نحيف فقير حقير؟ عبدالله عبدالمذنب يوم الاحد خمس من شهر الصفر في؟ البخارای شریف زادالله تعالی و برکنه، سنه ۱۲۵۹».

۷۷. دو سطر آغازین مقاله: «بسم الله الرحمن الرحيم قال سيدالمحققين ابو محمد سهل بن عبدالله التستري رضي الله تعالى عنه في كتاب ضياءالقلوب...».

۷۸. سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء چهارم، ص ۱۳۰.

۷۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۸۶؛ مناوی، الكواكب الذرية، ج ۱، ص ۲۴۳.

80. . Bowering, Encyclopedia of Islam, Vol. 8, (sahl).

۸۱. ماسینیون، مصائب حلاج، ص ۴۷.

۸۲. تفسیر التستری، مقدمه، ص ۱۰.

### ۸. کتاب المعارضه و الرد علی اهل الفرق و اهل

الدعاوی فی الاحوال<sup>۷۴</sup>

۹. کلام سهل؛ که دارای سه نسخه خطیه است.<sup>۷۵</sup>

### ۱۰. مقاله فی المنهيات

این مقاله به صورت نسخه خطی و با شماره ۲۵۱/ج در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در تالار نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود. این مقاله، بخشی از ضیاءالقلوب سهل بن عبدالله است که در آن به سی صد مورد از مناهیه اشاره شده است. این مقاله کوتاه دارای شش برگ + یک صفحه است که در حقیقت بخشی از یک رساله کم حجم است که در آداب طریقت نوشته شده است. این رساله در ماه صفر ۱۲۵۹ هجری توسط عبدالله عبدالمذنب<sup>۷۶</sup> در بخارا کتابت شده است.<sup>۷۷</sup>

### ۱۱. مناقب اهل الحق و مناقب اهل الله عزوجل<sup>۷۸</sup>

### ۱۲. مواظب العارفين<sup>۷۹</sup>

از آن جا که کلام سهل در این کتاب پوشیده از پیچیدگی و ابهام بود، یکی از مریدان وی به نام ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله الصقلی (م ۳۸۰) با تألیف کتابی با عنوان «الشرح والبيان لما أشكل من كلام سهل» سعی در رفع این ابهام کرد. این کتاب دارای دو نسخه خطی است. نخست، نسخه خطی کوپر یا کوبرلی به شماره ۷۲۷ است که در قرن هفتم هجری کتابت شده است و دیگری نسخه اسعدی افندی است به شماره ۱۶۲۲ که در قرن نهم کتابت شده است.<sup>۸۰</sup>

ناگفته نماند که کتاب المعارضه و الرد سهل نیز در این اثر موجود است. در حقیقت این اثر ابوالقاسم صقلی، شامل دو کتاب سهل به اضافه تقریر خود او است.<sup>۸۱</sup>

بصره و سپس عبّادان فراهم کرد. دومین استاد وی ابو حییّب حمزه بن عبدالله عبّادانی عارف خلوت نشین و گمنامی بود که توانست با نفوذ کلام خویش، این سالک گریزپا و فراری از مکتب را در پای درس خویش بشناسد و این نوجوان نوحاسته را در گذر از وادی تحیّر<sup>۸۴</sup>، راهنما و راهبر شود. سهل به ایام جوانی و درگردونه تصوف خویش، مدد از قطبی گرفت که بعدها سراسر زندگی روحانی وی را تحت تأثیر قرار داد. آن قطب کسی نبود جز پیر عرفان، ذوالنون مصری کسی که آثار روحانی وی را در اصول مکتب سهلیّه به خوبی می توان مشاهده کرد. سهل بن عبدالله، چه زمانی که در تستر اقامت داشت و چه زمانی که در بصره مریدان فراوانی را به گرد خویش جمع آورد. واعظی حقیقی بود و خلقی به سبب او به راه باز آمدند و آن روز که وفات او نزدیک آمد، چهار صد مرد مرید داشت<sup>۸۵</sup>. اکنون از این چهارصد مرید اطلاعات زیادی در دست نیست. ولی با مراجعه به طبقات الصوفیه سلمی و حلیه الاولیاء ابونعیم، که سلسله اسناد به نقل سخنان سهل پرداخته اند، می توان با نام تعدادی از این مریدان آشنا شد<sup>۸۶</sup>. از معروف ترین شاگردان و مریدان سهل می توان به حسین بن منصور حلاج<sup>۸۷</sup>، محمد بن سالم و ابوالحسن خرقانی اشاره کرد.

۸۳. ارزش میراث صوفیه، ص ۱۴۰.

۸۴. و انتظر أن یرفع (قلبه)، فلم یرفع، فقی حائر؛ ابن عربی، فتوحات مکّیه، ج ۷، ص ۴۳۹.

۸۵. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۲۴۰.

۸۶. طبقات الصوفیه، صص ۲۱۱-۲۰۶، حلیه الاولیاء، صص ۲۱۱-۱۹۰.

۸۷. وی مرید سهل تستری شده و از او رسم چله نشستن بر طریق موسی کلیم الله (ع) را یاد گرفته است؛ shorter Encyclopedia of Islam، p. 128.

کتابخانه به دست می آید این است که این کتاب به عربی نوشته شده است. این کتاب در مجموعه ۱۰۰۵ و با شماره ۴۰۰۹/۱۲ در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه ثبت است. کتابخانه به دست می آید این است که این کتاب به عربی نوشته شده است. این کتاب در مجموعه ۱۰۰۵ و با شماره ۴۰۰۹/۱۲ در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه ثبت است.

### ۱۵. مقامات سهل

در این کتاب کلمات امام ربّانی سهل بن عبدالله تستری و کراماتش از کتب تنی چند از ائمه معتبر جمع شده است. این اثر در حقیقت مجموع چند کتاب است. که راجع به سهل سخن رانده اند. بدین قرار: کتاب الشرح و البیان مما اشکل من کلام سهل از ابی القاسم عبدالرحمن الصّقلی، کتاب قوت القلوب از ابی طالب مکّی، رساله ابی القاسم قشیری، کتاب مصارع العشاق از جعفر سراج الفاری، کتاب صفة الصفوة از ابن جوزی و کتاب عوارف المعارف سهوردی. این اثر در اول شعبان سنه ۱۱۳۰ هجری قمری به دست محمد امین بن محمد کتابت شده است. نسخه منحصر به فرد این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است نکته آخر این که از سهل بن عبدالله اشعار اندکی نیز به جای مانده است دکتر عبدالحسین زرین کوب این اشعار را گرد آورده است<sup>۸۳</sup>.

### استادان و شاگردان

سهل بن عبدالله در طول زندگی خویش از محضر سه استاد بهره برده است. نخستین استاد وی، داییش، محمد بن سوار، بوده که از سه سالگی به او مشق طریقت آموخت و در هفت سالگی بر او مرقع پوشانید. در سیزده سالگی مقدمات سفر وی را به



می‌کرد. قلبش سرشار از نور بود و زبانش به حکمت سخن می‌گفت. از بهترین ابدال بود و بلکه از اوتاد بود و شاید بتوان گفت: قطبی بود که سنگ آسیا به دور آن می‌گردد. و اگر نبود این که صحابه را به خاطر صحبتشان با پیامبر و رویت آن حضرت، نمی‌شود با احدی مقایسه کرد، می‌توانستم بگویم که یکی از ایشان بود. سهل پسندیده زیست و غریب در بصره مُرد.» با مطالعه همه منابعی که راجع به سهل و احوال او سخن گفته‌اند و با دقت در آثار و سخنان وی، به یقین می‌توان گفت که شالوده طریقت و اساس سیرت سهل بر مجاهدت و ریاضت، زایدالوصف بنا شده است. در میان صوفیه کمتر کسی را می‌توان یافت که در میدان مجاهدت، گوی سبقت از وی ربوده باشد. از مظاهر این مجاهدت می‌توان به صائم‌الدهر بودن وی اشاره کرد. سهل آن روز که زاده شد روزه‌دار آن روز نیز که برفت هم روزه‌دار بود و به حق رسید روزه ناگشوده<sup>۹۱</sup>. وی معتقد بود که شیطان از خفته گرسنه می‌گریزد<sup>۹۲</sup>. و سر همه آفت‌ها را سیر خوردن می‌دانست<sup>۹۳</sup>.

خود گوید<sup>۹۴</sup>: من هر هفتاد روز دو ورق درخت کُنار خورم. به همین خاطر بر ملائکه حجتم. چرا که ایشان را روحانی آفریده‌اند و طعام را نه محتاجند. ولی من با همه علّت و شهوت، مجاهدت را ممارست چنان کرده‌ام که خود را به این قدر آورده‌ام.

۸۸. مصارع العشاق، ج ۱، ص ۱۹۷.

۸۹. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۲۲۷.

۹۰. تفسیر، ص ۷۷.

۹۱. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۲۴۱.

۹۲. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۳۵.

۹۳. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۳.

۹۴. بقلی، شرح شطحیات، ص ۲۰۷.

## حکایات و کرامات

با مطالعه همه منابعی که راجع به سهل سخن رانده‌اند، به تعدادی حکایات بر می‌خوریم که بعضی از آنها متضمن کراماتی است که اوج توانایی روحانی یک ولی را به نمایش می‌گذارد. بعضی از این کرامات در منابع مختلف تکرار شده است. مانند شفای یعقوب لیث، و بعضی دیگر تنها در یک یا دو منبع دیده شده است، مانند حکایت الدب المنقطع الی‌الله که ابوبکر سراج از ابن جهضم و وی از احمد بن محمد بن سالم و ابن سالم از سهل نقل کرده است. در این حکایت می‌خوانیم که خرسی در مواجهه با سهل که محتاج آب برای وضو بود، زبان به سخن می‌گشاید و مشکی آب به او می‌دهد<sup>۸۸</sup>. علاوه بر حکایاتی که متضمن کرامات سهل است، حکایات دیگری نیز از وی نقل شده است که حاوی لطایف روحانی و نکات عرفانی است. نگارنده با مطالعه منابع مختلف، هجده حکایت متضمن کرامات و سیزده حکایت حاوی نکات عرفانی را استخراج کرده است.

## نگاهی به شخصیت و طریقت سهل

اگر بگوییم طریقت سهل عمری به درازای عمر خود وی دارد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. چنان که از او نقل کنند که گفته است: یاد دارم که حق تعالی می‌گفت: «الست بربکم» و من گفتم بلی و جواب دادم و در شکم مادر، خویشتن را یاد دارم<sup>۸۹</sup>. ابن سالم راجع به وی گوید<sup>۹۰</sup>: از طریقت و سیرت او این بود که بسیار شکر می‌کرد و فراوان ذکر می‌گفت. دائم فکر می‌کرد و همیشه خاموش و ساکت بود. کمتر مخالفت می‌کرد و بسیار سخی‌النفس بود. بر مردم به حسن خلق و مهربانی و نصیحت به ایشان سروری می‌کرد. به اصول می‌آویخت و به فروع عمل

این که از چهار چیز نهراسد: گرسنگی، برهنگی، فقر و خواری<sup>۱۰۳</sup>.

از سهل نقل است که گفت اگر مردی شبی را در نهایت گرسنگی در بستر خویش بخسبد به گونه‌ای که هنگام بامداد قادر به گزاردن نماز نباشد خداوند ثوابی به او خواهد بخشید که برابر با ثواب همه نمازگزاران است<sup>۱۰۴</sup>؛ چرا که این گرسنگی از براین خداوند است و خداوند به پاداش آن، شیطان را از پیرامون وی دور می‌سازد<sup>۱۰۵</sup>.

سهل به مانند خال خویش، محمدبن سوار، قائم- اللیل بود و به قول عطار در جوع و سهر شأنی عالی داشت. خود گوید که: سه ساله بودم که مرا قیام شب بودی و چون رمضان درآمدی، یک بار چیز خوردی و شب و روز در قیام بودی<sup>۱۰۶</sup>.

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، اساس طریقت سهل بر مجاهده و ریاضت بنا شده بود. وی مریدان را بیشتر به علم قیام وصیت می‌فرمود و می‌گفت که از چهار علم خالی م باشید: یکی علم قیام

وی برای گرسنگی توجیه علمی نیز قائل بود و می‌گفت: کسی که خود را گرسنگی دهد، از حجم خورش کاسته می‌شود و به همان میزان وسوسه از قلبش دور می‌گردد و اگر مجنون گرسنگی کشد، هر آینه صحت می‌یابد<sup>۹۵</sup>. نقل است کسی فرا سهل گفت: چه گویی اندر شبانروزی یک بار خوردن؟ گفت: خوردن صدیقان است. گفت: دو بار خوردن؟ گفت: اکل مؤمنان است. گفت: سه بار خوردن؟ گفت: اهل خویش را بگوی تا علف جایی بکند تو را<sup>۹۶</sup>.

بر طبق قوانین طبیعی، گرسنگی و سیری به ترتیب ضعف و قدرت را در پی دارند، اما سهل راجع به خود گوید: چون گرسنه بودی قوی بودی و چون چیز خوردی ضعیف شدی<sup>۹۷</sup>. جای بسی شگفتی است که یک انسان چگونه می‌تواند شب و روز ماه رمضان را در قیام به سر برد و تنها یک بار افطار نماید. اما سهل معتقد است تا مرد گرسنه نباشد، عبادتش درست نخواهد بود<sup>۹۸</sup>. به نظر سهل، خداوند چون دنیا را بیافرید، معصیت او اندر سیری نهاد و جهل و اندر گرسنگی، علم و حکمت نهاد<sup>۹۹</sup>.

سهل در این طریق تا آن جا پیش می‌رود که حتی طعن بر طعام حلال می‌زند و می‌گوید: شکم پر از خمر دوست‌تر دارم که پر از طعام حلال. از برای آن که چون شکم پر از خمر بود، عقل بیارامد و آتش شهوت بمیرد و خلق از دست و زبان وی ایمن شوند، اما چون پر طعام حلال بود، فضول آرزو کند و شهوت قوت گیرد و نفس به طلب نصیب‌ها خود سر برآورد<sup>۱۰۰</sup>. گوید هر که با مداد کند و همت وی آن باشد که چه خورد، دست از وی بشوی<sup>۱۰۱</sup>. وی، نجات و رستگاری انسان را ذبح نفس با حربۀ گرسنگی می‌داند<sup>۱۰۲</sup>. و از سخنان اوست: عمل برای کسی خالص نمی‌شود و عبادتش تمام نمی‌گردد، مگر

۹۵. تفسیر، ص ۱۰۳.

۹۶. ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۱۳.

۹۷. همان، ص ۲۱۳.

۹۸. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۳.

۹۹. ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۱۲.

۱۰۰. هجویری، کشف المحجوب، ص ۴۵۳.

۱۰۱. جامی، نفحات الانس، ص ۶۸.

۱۰۲. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۰۹.

۱۰۳. تفسیر، ص ۱۳۰.

۱۰۴. مقامات سهل، ص ۱۳۰.

۱۰۵. همان، ص ۱۹.

۱۰۶. تذکره الاولیاء، ص ۲۲۷.

جهالت ایشان را تحمل می نمود؟ خوب می دانیم که در واقعه تبعید وی به بصره، زمانی که احوالش را به مخالفت منسوب کردند، او سر آن نداشت تا با ایشان مناظره کند که تفرقه می دادندش. پس راه سفر در پیش گرفت. سهل برای رسیدن به خدا، طریقی را معرفی می کند که ابتدای آن معرفت و انتهای آن سکون در همه احوال است<sup>۱۱۶</sup>. سکینه و طمأنینه سهل زیانزد خاص و عام بود و تنها درد و موضع سکون وی بر جای خود نماند. ابن سالم گوید: در واپسین روز عمر سهل، مردی این آیه را نزد وی خواند: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» دیدم که لرزید و مضطرب شد. به گونه ای که نزدیک بود بر زمین بیفتد<sup>۱۱۸</sup>. و نیز گوید که یک بار دیگر در پیش سهل برخواندند که «الملك يومئذ الحق للرحمن»<sup>۱۱۹</sup> متغیر شد. او را گفتم در آن معنی. گفت: ای دوست! ضعیف گشتیم<sup>۱۲۰</sup>. طبع مردم گریز سهل باعث می شد

۱۰۷. کاشانی، مصباح، الهدایه، ص ۶۸.

۱۰۸. علیک بسهراللیل تموت نفسک من میله طبعک و تحیی قلبک: تفسیر، ص ۲۱۱.

۱۰۹. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۱.

۱۱۰. علیک بالصمت فانت تعرف الاحوال فیه؛ تفسیر، ص ۲۱۱.

۱۱۱. تفسیر، ص ۱۲۰.

۱۱۲. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۵.

۱۱۳. همان، ص ۲۳۵.

۱۱۴. تفسیر، ص ۷۷.

۱۱۵. سهروردی، عوارف المعارف، ص ۱۱۹.

۱۱۶. تفسیر، ص ۵۴.

۱۱۷. حدید، ص ۱۵.

۱۱۸. تفسیر، ص ۱۶۳.

۱۱۹. فرقان، ص ۲۶.

۱۲۰. ترجمه رساله قشیریه، ص ۶۱۵.

که حق تعالی را در همه حال شاهد و مطلع ببینید. دوم ملازمت عبودیت. سوم استعانت از حضرت وهاب بر توفیق این دو معنی و چهارم استمرار صبر بر این سه چیز تا وقت ممات<sup>۱۰۷</sup>. سهل به شب زنده داری سفارش کرد و معتقد بود نفس را می میراند و قلب را زنده می گرداند<sup>۱۰۸</sup>. گویند از بس که قیام کرده و در ریاضت درد کشیده بود، حرقت بول آورد. چنان که در ساعتی چند بار حاجت آمدی و پیوسته جامی با خود داشتی از بهر آن که نتوانستی نگاه داشت<sup>۱۰۹</sup>.

به قول ابن سالم، سهل همیشه خاموش و ساکت بود و در حقیقت، دائم الفکر بودن وی ایجاب می کرد که سکوت را پیشه خود سازد. به نظر سهل، خاموشی و سکوت سبب می شود تا بنده حالی که در آن است بهتر بشناسد<sup>۱۱۰</sup>. و می گفت روزه تان را سکوت قرار دهید<sup>۱۱۱</sup>. وی معتقد بود توبه دست ندهد بنده را تا خاموشی لازم خود نگرداند<sup>۱۱۲</sup>. و نیز گفت خاموشی لازم بنده نگردد تا خلوت نگیرد<sup>۱۱۳</sup>. از دیگر مظاهر ریاضت سهل، عزلت و گوشه گیری وی از خلق بود. تنهایی را دوست می داشت؛ چرا که جمعیت همش را پراکنده می کرد. وی سراسر خیر را در چهار چیز جمع می دانست و معتقد بود با احراز این چهار، بنده به مرتبه ابدال می رسد؛ گرسنگی، گوشه گیری از خلق، شب زنده داری و خاموشی<sup>۱۱۴</sup>.

سهل کسی را مستحق ریاست و نور دیده خلافت می داند که چهار خصلت در او جمع باشد؛ اول آن که به علم و دانش با مردم زندگانی کند. دوم آن که تحمل جهالت ایشان کند. سوم آن که ترک مال ایشان کند و چهارم آنکه مال و نعمت خود از سائلان دریغ ندارد<sup>۱۱۵</sup>. مطلب فوق تنها به جهت تناقض آن با مسئله عزلت سهل نقل شد و این که سهل مردم گریز چگونه می توانسته با مردم زندگانی کند؟ و آیا واقعاً

همو بود که تصوف قرون بعد را متأثر از اصول مکتب خویش ساخت و در تکامل آن نقش به سزایی ایفاء کرد. در این مختصر سعی می شود تا به اهم اندیشه های سهل - با استناد به سه اثر موجود وی یعنی تفسیر و مقامات سهل و مقاله فی المنهیات و همین طور با استناد به سخنان وی در منابع دیگر - اشاره شود و مسلماً سهم تفسیر در این بین بیشتر خواهد بود.

ابونعیم گوید<sup>۱۲۹</sup>: عموم کلام وی در تصفیة اعمال و پاک گرداندیدن احوال از معایب و ناراستی ها بود. سهل در مقاله فی المنهیات می کوشد تا اعمالی را که ایمان را فاسد می کند و خداوند و رسولش آنها را حرام دانسته اند برشمرد. وی سیصد مورد از منهیات را نام می برد و تصریح می کند که صد مورد اول از منهیات کبیره است و دویست مورد دیگر خفیف تر است. آن گاه توصیه می کند که به صغر ذنوب ننگرید، بلکه به عظمت خداوند و جبروت کسی که به وی عصیان می ورزید بنگرید. وی معتقد است هر کس که می خواهد نزد خداوند خشنود باشد باید جوارحش را از آنچه خداوند نهی کرده است باز دارد<sup>۱۳۰</sup>. حبیب خداوند کسی است که از منهیات او

تا او با حیوانات، انس و الفت بیشتری داشته باشد. سراج می گوید: ما به تستر رسیدیم و در آنجا خانه ای را دیدیم که سهل برای خود ساخته بود. مردمان آن خانه را خانه درندگان می خواندند و اهل تستر بدین سخن متفق بودند<sup>۱۲۱</sup>. سباع به خانه سهل می آمدند و وی آنها را وارد خانه می کرد و به آنها گوشت می داد. سپس رها می کرد<sup>۱۲۲</sup>. ابن سالم گوید: روزی وارد خانه سهل شدم که دارای درب کوچکی بود. دیدم اسبی ایستاده است. فزع کنان خارج شدم و تعجب کردم که چگونه از این درب کوچک وارد شده است. سهل مرا دید و گفت بازگرد. بازگشتم ولی چیزی ندیدم<sup>۱۲۳</sup>. گویند مردی می خواست تا او را ملاقات کند. گفت اگر تو از سباع می ترسی با من صحبت مدار. گفت: می گویند شیر به زیارت تو می آید. گفت: آری سگ بر سگ آید!<sup>۱۲۴</sup> و باری، بلبلی را از قفس کودکی به دیناری آزاد کرد. آن بلبل چنان براو شیفته گشت که پس از مرگش، بر پیرامون قبرش پیوسته اضطراب می کرد تا این که مرد و در کنارش دفن شد<sup>۱۲۵</sup>.

### نکاتی درباره آراء و اندیشه های سهل

روزبهان بقلی راجع به سهل می گوید: در علم و اخلاص و توکل و آیات و مجاهدات ثانی نداشت و عالم و معتبر و مفسر و متفنن بود<sup>۱۲۶</sup>. اوّل بار خال وی، محمد بن سوار، سبب سلوک وی در طریقت گشت و از آنجا که جوهره شریعت در وجود وی مکتوم بود، به سرعت گام زد و امامی ربّانی گشت که اقتداء را می شایید. سهل تستری که به قول عطار<sup>۱۲۷</sup> از محتشمان اهل تصوف بود و در این شیوه مجتهد بود و در وقت خود، سلطان طریقت بود، مکتبی ایجاد کرد که یکی از شش حزب پر قدرت و مایه دار و پایدار تصوف بصره<sup>۱۲۸</sup> در قرن سوم هجری است و

۱۲۱. اللّمع، ص ۳۹۱.

۱۲۲. تفسیر، ص ۷۷.

۱۲۳. تفسیر، ص ۱۰۷.

۱۲۴. تذکرة الاولیاء، ص ۲۴۰.

۱۲۵. تفسیر، ص ۲۱۲.

۱۲۶. شرح شطحیات، ص ۳۸.

۱۲۷. تذکرة الاولیاء، ص ۲۲۷.

۱۲۸. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۸۵.

۱۲۹. حلیة الاولیاء، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۱۳۰. مقامات سهل، ص ۱۱.

نقل حکایتی در این رابطه، خالی از لطف نیست. سهل روزی نشسته بود با یاران.

مردی از آنجا بگذشت. سهل گفت این مرد سرّی دارد. تا بنگریستند، مرد رفته بود. چون سهل وفات کرد، مریدی بر سر گور وی نشسته بود. آن مرد بگذشت. مرید گفت: خواجه! این پیر که در این خاک است، گفته است که تو سرّی داری. به حقّ آن خداوند که ترا این سرّ داده است که چیزی به ما نمایی. آن مرد به گورستان سهل اشارت کرد که ای سهل بگوی! سهل در گور به آواز بلند گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له». مرد گفت: می گویند هر که اهل لاله الا الله بود او را تاریکی گور نبود؛ راست است یا نه؟ سهل از گور آواز داد و گفت: راست است.<sup>۱۴۰</sup>

سهل معتقد است بنده به آسایش نخواهد رسید، مگر این که خداوند را در قلبش مشاهده کند.<sup>۱۴۱</sup> وی اسماء خداوند تعالی را در هفت چیز جمع می داند؛ بسم الله، الحمد لله، استغفر الله، ماشاء الله، یا ربّ، لاحول و لا قوه الا بالله، ان الله و اننا الیه راجعون.<sup>۱۴۲</sup>

اجتناب نماید<sup>۱۳۱</sup>. سهل گوید تقوا را به پاداش گناه می بخشند. تقوا اسمی از اسماء خداوند تعالی است و فعل تقوا، ترک منهیات است<sup>۱۳۲</sup>. سهل از اصول هفت گانه ای نام می برد که آن را در تمام عمر نصب العین خویش ساخته بود؛ تمسک به کتاب خدا، اقتداء به سنّت، خوردن حلال، بی آزاری، دوری از گناه، توبه و ادای حقوق<sup>۱۳۳</sup>.

### خداوند

در تعلیمات سهل، آن چه بیش از همه نمود دارد، خداوند و لقای اوست نه آن چه را که به صابران وعده داده است. وی بهشت را پاداش اعمال جوارح و لقاء را پاداش توحید می داند<sup>۱۳۴</sup>. خداوند در پاسخ به حیرت حضرت ابراهیم (ع) در مشاهده کرامات آن حبشی که پای بر صخره زد و آب جوشید، به او وحی فرستاد که این بنده هر چه بخواهد اجابت می کنم؛ چرا که او از دنیا و آخرت، غیر مرا نمی خواهد<sup>۱۳۵</sup>. سهل در مقاله فی المنهیات، سوگند خوردن به چیزی جز خداوند را نهی کرده و تأکید می کند که در صورت سوگند به خداوند، باید راست گفت.

اعتقاد سهل به اسم اعظم خداوند «لا اله الا الله» شگفت آور است. وی کلمه «لا اله الا الله» را رأس تقوی می داند<sup>۱۳۶</sup>. و معتقد است کسی که اعتقاد به «لا اله الا الله» وی را سودی نداشته باشد، او مرده است<sup>۱۳۷</sup>. به همین خاطر، آیه «الله لا اله الا هو الحیّ القيوم»<sup>۱۳۸</sup> را بزرگترین آیه در کتاب خدا می داند و معتقد است اسم اعظم خداوند در آن است و با نوری سبز رنگ، بر صفحه آسمان از مشرق تا مغرب نقش بسته است. خود گوید این سطر را در شب قدری بر آسمان عبّادان مشاهده کرده است<sup>۱۳۹</sup>. به نظر سهل هر که اهل لاله الا الله بود، او را تاریکی گور نبود.

۱۳۱. همان، ص ۲۷.

۱۳۲. همان، ص ۶۲.

۱۳۳. تفسیر، ص ۷۳.

۱۳۴. تفسیر، ص ۱۴۰.

۱۳۵. تفسیر، ص ۱۶۲.

۱۳۶. تفسیر، ص ۱۴۸.

۱۳۷. تفسیر، ص ۴۸.

۱۳۸. بقره/۲۵۵.

۱۳۹. تفسیر، ص ۳۶.

۱۴۰. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۴۱.

۱۴۱. مقامات سهل، ص ۵۶.

۱۴۲. همان، ص ۶۵.

## پیامبر

## قرآن

سهل، قرآن را شافع شفاعت خواه می‌داند و گوید هرکس که قرآن او را شفاعت کند، رستگار می‌شود.<sup>۱۵۲</sup> و هر آن چه قرآن و سنت بر آن گواهی ندهند باطل است.<sup>۱۵۳</sup>

وی برای قرآن چهار معنا قائل است: ظاهر، باطن، حدّ و مطلع، ظاهر، تلاوت و باطن، فهم آن است. حدّ، حلال و حرام و مطلع، اشراف قلب بر مراد آن است که این اشراف از جانب خداوند عزّوجلّ است.<sup>۱۵۴</sup>

خداوند قرآن را به پنج بخش فرو فرستاده است: محکم، متشابه، حلال، حرام و امثال. مؤمن عارف به خداوند به محکم عمل می‌کند و به متشابه آن ایمان می‌آورد و حلالش را حلال می‌پندارد و حرامش را تحریم می‌کند و راجع به امثال آن می‌اندیشد.<sup>۱۵۵</sup>

۱۴۳. بقره/۳۰.

۱۴۴. تفسیر، ص ۲۷.

۱۴۵. تفسیر، ص ۶۹.

۱۴۶. تفسیر، ص ۸۰.

۱۴۷. عین القضاة، تمهیدات، ص ۲۶۷.

۱۴۸. تفسیر، ص ۶۸.

۱۴۹. عین القضاة، تمهیدات، ص ۲۴۸.

۱۵۰. تفسیر، ص ۱۰۶.

۱۵۱. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۱۱.

۱۵۲. تفسیر، ص ۱۶.

۱۵۳. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۳۴.

۱۵۴. تفسیر، ص ۱۶.

۱۵۵. تفسیر، ص ۱۸.

خداوند قبل از این که آدم علیه السلام را خلق کند، به ملائکه گفت: «انی جاعلٌ فی الارض خلیفه»<sup>۱۴۳</sup> و آدم علیه السلام را از گل عزّت و از نور محمد (ص) آفرید و به او آموخت که دشمن‌ترین دشمن تو نفس امّارهٔ بسوء است.<sup>۱۴۴</sup>

پیامبر به عنوان انسان کامل، همیشه مورد توجه سهل بوده است. به گونه‌ای که اقتداء به سنت آن حضرت (ص) را جزء اصول هفت‌گانه خویش برمی‌شمرد. وی معتقد است که خداوند مریدان را از نور آدم و مرادان را از نور محمد(ص) خلق کرده است.<sup>۱۴۵</sup> و در وجه تسمیه خاتم النبیین می‌گوید: آغاز همهٔ اشیاء به او است و همه چیز به او ختم می‌شود.<sup>۱۴۶</sup> گویند خضر نبی(ع) در ملاقات با سهل و شیبان راعی و ایشان گفت: «خلق الله نور محمد من نُوره، فَصَوَّرَهُ وَ صَدَّرَهُ عَلٰی يَدِهِ...»<sup>۱۴۷</sup> و شاید مبحث نور محمدیه که سهل تا آن حد بدان تأکید دارد و بارها راجع به آن سخن می‌گوید، بی ارتباط با این سخن خضر(ع) نباشد. خداوند هنگامی که خواست محمد(ص) را خلق کند، از نور خویش نوری ظاهر ساخت که وقتی به حجاب عظمت خداوندی رسید سجده کرد و خداوند از سجده او، عمودی عظیم به مانند شیشه‌ای از نور به وجود آورد که ظاهر و باطن آن عین محمد(ص) بود.<sup>۱۴۸</sup> سهل گوید: مصطفی به قالب، در کسوت بشریت بر طریق تشبّه و تمثّل به خلق نمود اگر نه (مگر نه این که) قلب او نور بود با قالب چه نسبت دارد؟<sup>۱۴۹</sup> وی مؤمن واقعی را کسی می‌داند که به توحید خداوند قیام کند و به نبی او اقتداء کند.<sup>۱۵۰</sup> به نظر سهل، لا معین الا الله و لا دلیل الا رسول الله.<sup>۱۵۱</sup>

چیز بر باطن به اندازه سماع قرآن مؤثر نیست و بنده با شنیدن قرآن باطنش خاشع می‌گردد.<sup>۱۶۳</sup> سهل کتاب خدا را مبنی بر پنج چیز می‌دانست؛ صدق، استخاره، استشاره، صبر و شکر.<sup>۱۶۴</sup> و نهی می‌کرد از این که کسی به سوره‌ای از سُور قرآن سوگند بخورد. به نظر سهل، خداوند مستولی نمی‌گرداند هیچ ولی‌ای از امت محمّد(ص) را مگر این که به او قرآن بیاموزد؛ چه ظاهر و چه باطن.<sup>۱۶۵</sup>

### سنت و اقتداء

اقتداء به رسول در اخلاق و افعال و اقوال، یکی از سه اصول مذهب سهل است.<sup>۱۶۶</sup> وی همان گونه که پیامبر(ص) را سر سلسله مردان عالم معرفی می‌کند، اقتداء به سنتش را نیز از اصول مذهب خویش می‌شمارد. به نظر او کسی که در جمیع امور به حضرت نبی(ص) اقتداء نکند، گمراه است.<sup>۱۶۷</sup> و هر کس که پیامبر را درستش اطاعت کند، خداوند را در واجبش اطاعت کرده است.<sup>۱۶۸</sup>

۱۵۶. تفسیر، ص ۱۲۹.

۱۵۷. طارق/۱.

۱۵۸. تفسیر، ص ۱۹۱.

۱۵۹. بقره/۱.

۱۶۰. تفسیر، ص ۲۵.

۱۶۱. تفسیر، ص ۲۱.

۱۶۲. تفسیر، ص ۶۰.

۱۶۳. تفسیر، ص ۹۶.

۱۶۴. تفسیر، ص ۱۴۸.

۱۶۵. تفسیر، ص ۱۹.

۱۶۶. تفسیر، ص ۱۶۵.

۱۶۷. تفسیر، ص ۶۵.

۱۶۸. تفسیر، ص ۱۸.

تفسیر سهل از آیات قرآن، بیشتر از گونه تأویل است. عمر بن واصل گوید: از سهل شنیدم که می‌گوید: السابق العالم و المقتصد المتعلم و الظالم الجاهل و گفت: سابق کسی است که به معاد خویش مشغول است و مقتصد کسی است که به معاد و معاش خویش مشغول است و ظالم کسی است که تنها به معاش خویش مشغول است.<sup>۱۵۶</sup> و نیز تفسیر آیه «والسَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ»<sup>۱۵۷</sup> گوید: سما در لغت سمو و بلندی است و باطن آن، روح محمد(ص) ایستاد نزد پروردگار است.<sup>۱۵۸</sup>

سهل در تفسیر آغازین آیه از سوره بقره، نظر خویش را راجع به سُور حروفی چنین بیان می‌کند: برای هر کتاب که خداوند فرو فرستاده است سرّی وجود دارد و سرّ قرآن فواتح سُور است؛ زیرا آن اسماء و صفات است. اسم الله عزّ و جلّ، در آن معانی و صفاتی وجود دارد که اهل فهم، آنها را به وسیله همان اسم می‌شناسند. غیر این که برای اهل ظاهر نیز در آن معانی فراوان وجود دارد. سهل در تفسیر «الم»<sup>۱۵۹</sup> گوید: الف، الله است و لام، بنده است و میم، محمد (ص) است که بنده را از جایگاه توحید پروردگار و اقتدای به نبی او، به سرورش و اصل می‌گرداند.<sup>۱۶۰</sup>

سهل همیشه نگران بود از این که عده‌ای فهم قرآن را رها کرده و تلاوت آن را دستاویزی برای کسب خویش قرار می‌دهند. وی، ایجاد الحان و آغانی در تلاوت آیات را باعث مندرس و کهنه شدن آیات می‌دانست و معتقد بود که ابلیس بر قلوب چنین قاریانی مسلط شده است. همان گونه که بر قلوب شعرای جاهلی مسلط شده بود و اینانند که فهم قرآن و عمل بدان را حرام می‌گردانند.<sup>۱۶۱</sup> وی یکی از عوامل فساد در دین را، قاریانی می‌دانست که بدون علم تعبّد می‌کنند.<sup>۱۶۲</sup> در عین حال که معتقد بود هیچ

خبردر قبرم بریزد و گفت کسی که منفعت دنیا و آخرت را می خواهد، باید که حدیث بنویسد<sup>۱۸۰</sup>. و می بینیم که در تفسیر خود، احادیث فراوانی نقل می کند. در حقیقت، تفسیر وی تا حدود زیادی ملهم از احادیث نبوی است.

### ولایت

او طرفدار اطاعت از فرمانروای سیاسی جامعه و معتقد به نظریه ولایت بود و صحبت از نوری می کرد که از ارواح کسانی تشکیل شده بود که مقدر بود در زمره اولیای الهی باشند. سهل بارها به صراحت خود را در زمره این اولیاء معرفی کرده است و خود را حجت خدا بر مردم دانسته است<sup>۱۸۱</sup>. سهل می گفت: «ما من نبی الا وله نظیر اُمته یعنی الا و له ولی فی کرامته<sup>۱۸۲</sup>» و گوسفندش را بر علماء و فقهاء و خود را بر ملائکه حجت می دانست<sup>۱۸۳</sup>. وی

وی اقتداء را اساس عمل می داند و بدان سفارش می کند<sup>۱۶۹</sup>. از او پرسیدند: چگونه نفس در خاک دفن می شود؟ گفت این که آن را بر سنت بمیراند و در تبعیت از سنت دفن کند<sup>۱۷۰</sup>. وی در تفسیر آیه (فَمَنْ أَتَّبِعْ هُدَايَ<sup>۱۷۱</sup>) از هُدای، به اقتداء و ملازمت کتاب و سنت تعبیر کرده است<sup>۱۷۲</sup>. به نظر وی مثل سنت در دنیا، مثل بهشت در آخرت است. هر کس در بهشت داخل شود سالم می ماند و هر کس ملترم به سنت شود، در دنیا از آفات در امان می ماند<sup>۱۷۳</sup>. سنت مشتق از اسماء خداوند تعالی است؛ سین بلند مرتبگی او و نون، نور او و هاء، هدایت از جانب اوست<sup>۱۷۴</sup>. وی فتوت را متابعت سنت می داند<sup>۱۷۵</sup>. و بدعت و حدثان را باعث آسایش در دنیا و اقتداء را سبب راحت در آخرت می شمارد<sup>۱۷۶</sup>. سهل برای شکرگزاری مراتبی قائل است و گوید: اول شکر طاعت و آخر آن سنت است<sup>۱۷۷</sup>. وی چنان به سنت و اقتداء به آن پایبند است که گوید: در آخرت از مؤمنون راجع به سنت پرسیده می شود همان گونه که از کفار راجع به دنیا و از منافقون راجع به ایمان سؤال می شود<sup>۱۷۸</sup>.

### حدیث

سهل نه فقط صوفی ای زاهد بلکه در عین حال سنتی ای محض و کامل از اهل حدیث و از مخالفان معتزله به شمار می آمد. وی حدیث و فقه را از خال و استاد خویش محمد بن سوار آموخت. سهل چنان عاشق حدیث بود که حکایت کرده اند: روزی از خلوتگاه خویش بیرون آمد تا به دیدار ابوداود سجستانی صاحب کتاب السنن که محدثی نامی بود، برود و زبانی را که آن همه حدیث بیان کرده بوده ببوسد<sup>۱۷۹</sup>. از سخنان سهل است که گوید: جهد کنید تا خداوند را بدون خبر ملاقات نکنید. به او گفته شد تا کی به این کار ادامه می دهی؟ گفت تا بمیرم و باقی

۱۶۹. «وعلیک بالاقتداء فانه اساس العمل» تفسیر، ص ۲۱۱.

۱۷۰. تفسیر، ص ۹۸.

۱۷۱. طه/ ۱۲۳.

۱۷۲. تفسیر، ص ۱۰۳.

۱۷۴. تفسیر، ص ۹۸.

۱۷۴. تفسیر، ص ۱۳۶.

۱۷۵. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۶.

۱۷۶. مقامات سهل، ص ۵۰.

۱۷۷. همان، ص ۶۴.

۱۷۸. همان، ص ۸۲.

۱۷۹. ماسینیون، مصائب حلاج، ص ۴۷.

۱۸۰. ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱۸۱. «انا حجة الله علیکم خاصة و علی الناس عامة» تفسیر، ص ۷۷.

۱۸۲. عین القضاة، تمهیدات، ص ۲۵۰.

۱۸۳. بقلی، شرح شطحیات، ص ۲۰۶.



## توبه

عاملی که سبب شد تا سهل در بصره غریب از دنیا برود، مسئله توبه فرض بود که موجب کوچ از تستر و اقامت وی در بصره شد. وی سخت به توبه و اعمال آن معتقد بود و می‌گفت اول چیزی که مقتدا را لازم آید، توبه است و آن ندامت است و شهوات از دل برکندن و از حرکات مذمومه به حرکات محموده نقل کردن<sup>۱۹۸</sup> و هیچ حقوقی را در دنیا بر خلق واجب تر از توبه نمی دانست. او می‌گفت توبه در هر لمحّه لحظه ای واجب است و هیچ عقوبتی بر خلق شدیدتر از فقد علم توبه نیست<sup>۱۹۹</sup>.

از او پرسیدند که توبه چیست؟ گفت: آن که گناه فراموش کنی. مردی گفت: توبه آن است که گناه فراموش نکنی. سهل گفت: چنین نیست که تو

۱۸۴. تفسیر، ص ۲۱۲.

۱۸۵. تفسیر، ص ۹۲.

۱۸۶. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۵.

۱۸۷. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۰۹.

۱۸۸. تفسیر، ص ۴۸.

۱۸۹. یونس/۳.

۱۹۰. تفسیر، ص ۷۶.

۱۹۱. تفسیر، ص ۸۵.

۱۹۲. تفسیر، ص ۲۱۱.

۱۹۳. مقامات سهل، ص ۴۷.

۱۹۴. همان، ص ۸۲.

۱۹۵. همان، ص ۱۰۳.

۱۹۶. کاشانی، مصباح الهدایه، ص ۷۰.

۱۹۷. تفسیر، ص ۱۹۱.

۱۹۸. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۵.

۱۹۹. تفسیر، ص ۷۴.

را یکی از نشانه های ولیّ می‌دانست و می‌گفت: مخالفت ولیّ با مردم، خواری است و فرد زیستن او عزّت است و ندیدم اولیاء خداوند را الا منفردین<sup>۱۸۴</sup>.

## جبر و اختیار

سهل برخلاف معتزله که برای انسان قدرت و توانایی در تدبیر امور قائل اند، معتقد است که بنده باید به تدبیر خداوند رجوع کند<sup>۱۸۵</sup>، چرا که اول مقام عبودیت، برخاستن از اختیار و بیزار شدن از حول و قوّه خویش است<sup>۱۸۶</sup>. و به مریدان خویش توصیه می‌کند که تدبیر و اختیار را رها کنند؛ زیرا آن دو عیش را بر مردم تیره می‌گردانند<sup>۱۸۷</sup>. وی معتقد بود که حکم، در علم سابق ازلی موجود است و هر گاه خداوند اراده به اظهار آن کند، تنفیذ خواهد شد<sup>۱۸۸</sup>. سهل در تفسیر آیه «یُدبّر الامر»<sup>۱۸۹</sup> می‌گوید: مشیّت خداوند قضای واحدی است، آن چه را به نفع بنده است برمی‌گزیند و انتخاب خداوند بهتر است از انتخاب بنده برای خودش<sup>۱۹۰</sup>. از سهل پرسیدند: چه وقت بنده را مقام عبودیت صحیح خواهد بود؟ گفت: آنگاه که تدبیرش را رها کند و به تدبیر خداوند راضی گردد<sup>۱۹۱</sup>.

به نظر او تدبیر برای نفس در حکم درد و بیماری است و باید از آن پرهیز کرد<sup>۱۹۲</sup>. و برترین پاک‌ها این است که بنده خود را از حول و قوّه خویش تطهیر کند<sup>۱۹۳</sup>. چرا که هر چیز در این دنیا به علم و اقتداء و اجابت، انجام شدنی است نه به تدبیر<sup>۱۹۴</sup>. و ترک تدبیر را جایگاه عبودیت<sup>۱۹۵</sup> می‌داند. از وی پرسیدند که علم حال چیست؟ گفت: ترک تدبیر. هر که در چنین مقامی باشد، یکی از اوتاد زمین خواهد شد<sup>۱۹۶</sup>. ناگفته نماند که سهل، انسان را است<sup>۱۹۷</sup>.

قلبش از ذکر آخرت خالی شود مورد تعرض و ساوس شیطان قرار می‌گیرد<sup>۲۱۱</sup>. سهل در تفسیر آیه «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا<sup>۲۱۲</sup>»، استطاعت را زاد و راحله، معرفی کرده و هدف از زاد را ذکر و هدف از راحله را صبر دانسته است<sup>۲۱۳</sup>.

در جایی دیگر می‌گوید خلق جز به غفلت زندگی نمی‌کنند. پرسیدند: غفلت صدیقین در چیست؟ گفت: اشتغال ایشان به ذکر از مذکور<sup>۲۱۴</sup>.

### صبر

صابران کسانی‌اند که صبر بر ایشان عیش و راحت گردیده و در آن نوطن کرده‌اند و به صبر در راه خدا در هر حال لذت می‌برند. سهل در تفسیر خویش از صبر به عماد ایمان تعبیر می‌نماید<sup>۲۱۵</sup> و تعجب می‌کند از کسی که صبر را پیشه خود نمی‌سازد؛ در حالی که

ای. ذکر جفا در ایام وفا جفا بود<sup>۲۰۰</sup>. و در جای دیگر می‌گوید: توبه آن است که جهل را به علم و نسیان را به ذکر و معصیت را به طاعت بدل کنی<sup>۲۰۱</sup>. سهل چهار چیز را بعد از ارتکاب هر گناه ناپسندتر از آن گناه می‌داند: اصرار، استشار، استصغار و افتخار<sup>۲۰۲</sup>.

و گوید از هفت چیز ناگزیریم؛ استجابت، استخارت، استغاثت، استغفار، شکر، توبه، و شکایت از نفس<sup>۲۰۳</sup>. سهل اصل شکر را توبه می‌داند و گوید شکر به آن تمام می‌شود<sup>۲۰۴</sup>. و تائب از گناه را مانند کسی می‌داند که هیچ گناهی مرتکب نشده است و حبیب خداوند است<sup>۲۰۵</sup>. وی توبه از گناه را واجب می‌داند همان گونه که توبه از کفر واجب است<sup>۲۰۶</sup>.

### ذکر

سهل در تفسیر آیه «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ<sup>۲۰۷</sup>» می‌گوید: هر کس که اعراض کند از ذکر حق تعالی، شیطانی بر او گمارند تا قرین و همنشین او باشد و او را از راه راست باز دارد و فترت و کاهلی در وی پیدا کند و او به گمان کژ و خطا، چنان پندارد که واصل است و او را حاجت به اعمال بدنی نیست و این ظن عین کفر و محض زندقه است<sup>۲۰۸</sup>. در آغاز سخن گفتیم که در تعلیمات سهل، آن چه بیش از همه نمود دارد خداوند و لقاء است و این میسر نمی‌شود جز به ذکر الله تعالی که اَطِيبَ كَلَامٍ است.

سهل گوید: خدا را در هر روز و هر ساعتی و هر شبی عطاها است و بزرگ‌ترین عطا آن است که ذکر خویش ترا الهام کند<sup>۲۰۹</sup>. نقل است که شاگردی را گرسنگی به غایت رسید و چند روز برآمد. گفت: یا استاد! ماللقوت؟ قال: ذکر الحی الذی لا یموت<sup>۲۱۰</sup>. آنگاه که بنده در طاعت خداوند باشد او ذاکر است و هیچ معصیت بدتر از فراموشی حق نیست. کسی که

۲۰۰. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۹.

۲۰۱. تفسیر، ص ۱۱۱.

۲۰۲. تفسیر، ص ۲۰۲.

۲۰۳. مقامات سهل، ص ۲۲.

۲۰۴. همان، ص ۲۶.

۲۰۵. همان، ص ۳۴.

۲۰۶. همان، ص ۵۸.

۲۰۷. زخرف/۳۶.

۲۰۸. سهروردی، عوارف المعارف، ص ۱۲.

۲۰۹. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۶.

۲۱۰. تفسیر، ص ۳۴.

۲۱۱. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۱۱.

۲۱۲. آل عمران/۹۷.

۲۱۳. تفسیر، ص ۳۴.

۲۱۴. مقامات سهل، ص ۸.

۲۱۵. تفسیر، ص ۵۲.

خداوند می‌فرماید: «ان الله مع الصابرين»<sup>۲۱۶</sup> و می‌گوید: هیچ عملی برتر از صبر نیست و هیچ ثوابی بزرگ‌تر از ثواب صبر نیست و هیچ یآوری بر صبر در راه خداوند جز خداوند نیست<sup>۲۱۷</sup>.

جایگاه صبر در نظر سهل چنان رفیع است که می‌تواند صابر را به مقام انس با خداوند نایل گرداند. سهل صبر را در ردیف برترین و بالاترین خدمت‌ها می‌داند و آن را انتظار گشایش و مفتاح فرج ازسوی خداوند معرفی می‌کند<sup>۲۱۸</sup>. از سهل پرسیدند که از مسلمانان به کافری که نزدیک‌تر؟ گفت: ممتحن بی‌صبر<sup>۲۱۹</sup>. و گوید: اصل جمله آفت‌ها، اندکی صبر است<sup>۲۲۰</sup>. وی نسبت صبر را با عمل، نسبت سر می‌داند به تن<sup>۲۲۱</sup>.

بلندترین مقام خوف آن است که بنده خایف بود تا در علم خدای، تقدیر او بر چه رفته‌است. مردی دعوی خوف می‌کرد. گفت درس تو بیرون از خوف و قطعیت، هیچ خوف هست؟ گفت هست. گفت تو خدای را نشناخته‌ای و از قطعیت او نترسیده‌ای<sup>۲۲۲</sup>. سهل اخلاق انبیاء را در چهار چیز می‌داند؛ استخاره در مال، نصیحت در دین، شفقت بر برادران و خوف از خداوند متعال<sup>۲۲۳</sup> و کمال خشیت

از دیگر مضامین مورد علاقه سهل اخلاص است. اخلاص از نظر او کمال ایمان است<sup>۲۲۲</sup>. و گوید: «آن چه بر نفس سخت‌تر آید، اخلاص است؛ چون برای نفس در آن نصیبی نیست<sup>۲۲۳</sup>. هر کس به اخلاص پناه ببرد، از وسوسه در امان می‌ماند. سهل را پرسیدند از اخلاص. گفت: آن است که دین را از خدای گرفته به هیچ کس دیگر ندهی<sup>۲۲۴</sup>. سهل گوید هر کس می‌خواهد اخلاص صحیح داشته باشد باید بدل جهل، علم و بدل معصیت، اطاعت و بدل نسیان، ذکر را برگزیند<sup>۲۲۵</sup>. و دیگر توکل است که در اصل، اقرار به توحید است و صد منزل دارد که منزل اول آن رفتن در هوا است<sup>۲۲۶</sup>. هر کس در توکل طعن کرده باشد در ایمان طعن کرده‌است<sup>۲۲۷</sup>. اهل توکل را سه چیز دهند؛ حقیقت یقین و مکاشفه غیبی و مشاهده حق تعالی<sup>۲۲۸</sup> و گوید که جمله احوال را رویی است و قفایی مگر توکل را که همه روایی است بی قفا<sup>۲۲۹</sup> و در مقامات عزیزتر از توکل وجود ندارد<sup>۲۳۰</sup>.

سهل معتقد است خوف مرد است و رجاء زن. اگر اندکی از خوف خائفین نصیب اهل زمین گردد،

۲۱۶. بقره/۱۵۳؛ تفسیر، ص ۸۱

۲۱۷. تفسیر، ص ۲۰۴

۲۱۸. تفسیر، ص ۸۳

۲۱۹. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۳۵

۲۲۰. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۶

۲۲۱. مقامات سهل، ص ۱۰۱

۲۲۲. تفسیر، ص ۵۲

۲۲۳. تفسیر، ص ۷۸

۲۲۴. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۹

۲۲۵. مقامات سهل، ص ۴۶

۲۲۶. تفسیر، ص ۵۴

۲۲۷. تفسیر، ص ۱۱۴

۲۲۸. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۷

۲۲۹. همان، ص ۲۳۷

۲۳۰. مقامات سهل، ص ۱۲۶

۲۳۱. تفسیر، ص ۸۰

۲۳۲. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۸

۲۳۳. مقامات سهل، ص ۹

و گوید اهل بدعت بر هیچ چیز از اهواء و آراءشان توافق نمی‌کنند<sup>۲۴۵</sup>. وی هلاک دین و دنیا را در سه چیز می‌داند؛ جهل، خرق و تنبلی<sup>۲۴۶</sup>. و معتقد است هر که قائل به بدعت شود، رستگار نخواهد شد<sup>۲۴۷</sup>.

سهل از نفس به عنوان بزرگ‌ترین حجاب یاد می‌کند و اعتقاد دارد تا این نفس در خاک دفن نشود، حجاب از بنده رفع نخواهد شد<sup>۲۴۸</sup>. و تازه در آن صورت است که قلب به عرش می‌رسد<sup>۲۴۹</sup>. به نظر وی، همه طاعات خداوند، جهاد با نفس است و جهادی آسان‌تر از جهاد با شمشیر نیست و جهادی سخت‌تر از مخالفت با نفس نیست<sup>۲۵۰</sup>. سهل معتقد است هر کس که نفسش ادب شده باشد توبه‌اش صحیح است<sup>۲۵۱</sup>.

۲۳۴. همان، ص ۱۲.

۲۳۵. همان، ص ۵۸.

۲۳۶. مستملی، شرح تعرف، ص ۲۱۵.

۲۳۷. تفسیر، ص ۱۰۷.

۲۳۸. سذکرنی اذا جربت غیری وتعلم انی کنت لک کنزاً تفسیر، ص ۲۰۲.

۲۳۹. تفسیر، ص ۱۴۲.

۲۴۰. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۵.

۲۴۱. ابن عماد، شذرات الذهب، ص ۱۸۴.

۲۴۲. تذکره الاولیاء، ص ۲۳۲.

۲۴۳. اعراف، ص ۴۳.

۲۴۴. تفسیر، ص ۶۶.

۲۴۵. تفسیر، ص ۱۱۶۷.

۲۴۶. تفسیر، ص ۱۵۷.

۲۴۷. الاتباع الاتباع الاقتداء فانه سبیل السلف ماضل من اتبع و

مانجا من ابتلع؛ تفسیر، ص ۱۴۰.

۲۴۸. تفسیر، ص ۹۸.

۲۴۹. تفسیر، ص ۶۹.

۲۵۰. تفسیر، ص ۷۲.

۲۵۱. مقامات سهل، ص ۹۹.

را ترک گناه در سر و آشکار معرفی می‌کند<sup>۲۳۴</sup>. به نظر سهل علامت خوف، اجتناب از مناهی و علامت رجاء، قیام به اداء اوامر است<sup>۲۳۵</sup>. به سهل تا کنون کرامات زیادی نسبت داده شده است. هر چند کلابادی، صاحب‌التعرف، بعضی از کرامات وی را به فراست منسوب می‌دارد نه به غیبت<sup>۲۳۶</sup>، اما به شهادت بسیاری از مریدان و کسانی که با وی مصاحبت داشته‌اند او صاحب کرامات بوده است. ابن سالم او را بفرشی بر بالای آب فرات مشاهده کرده است<sup>۲۳۷</sup>. سهل درجایی خود را یگانه زمان معرفی می‌کند و به کسی که از وی روی گرداند هشدار می‌دهد که دیگر مانند او نخواهد یافت<sup>۲۳۸</sup>.

از سهل پرسیدند: چگونه مرد به جایگاه کرامت می‌رسد؟ گفت: هرکس در دنیا صادقانه و مخلصانه چهل روز زهد و رزد، کرامات از ناحیه خداوند بر او ظاهر می‌شود و اگر ظاهر نشد بدانند که در زهد خویش صدق و اخلاص را از دست داده‌است<sup>۲۳۹</sup>. به نظر وی، بزرگ‌ترین کرامات آن است که خوی بد خویش به خوی نیک بدل کنی<sup>۲۴۰</sup>.

نظر سهل راجع به ابلیس نیز در نوع خود قابل توجه است. وی ابلیس را سر سلسله عارفان عالم معرفی می‌کند و معتقد است که عدم تمکین ابلیس در سجده بر آدم، ناشی از غیرت عاشقانه وی بوده است. سهل پرسید: چرا آدم را سجده نکردی؟ گفت: غیرت من بر خداوند مانع شد تا این که به غیر او سجده کنم<sup>۲۴۱</sup>. و نیز گوید: ابلیس را دیدم در میان قومی، بهمتش بند کردم. چون آن قوم برفتند، گفتم رها نکنم، بیا در توحید سخن بگوی. گفت: ابلیس در میان آمد و فصلی بگفت در توحید که اگر عارفان وقت حاضر بودندی همه انگشت به دندان گرفتندی<sup>۲۴۲</sup>. سهل، «غَلَّ» را در آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»<sup>۲۴۳</sup> بدعت تفسیر نموده‌است<sup>۲۴۴</sup>.

آزار دیگران حفظ نکند قلبش هدایت نمی‌شود و طعم عبادتش را نمی‌یابد و نفع کثیری از آن عبادات عایدش نمی‌شود.<sup>۲۶۱</sup> اعتقاد سهل به بی‌آزاری تا بدان حد است که گوید بهشت را با کردار نیک طلب نکنید بلکه آن را در بی‌آزاری بجوید.<sup>۲۶۲</sup>

آن چه تا کنون راجع به آراء و اندیشه‌های سهل گفته شد، تنها بیان شمه‌ای از دریای معرفت وی بود و مسلماً بحث مفصل درباره‌ی اندیشه‌های وی، نیازمند پژوهشی گسترده‌تر و جداگانه است. در اینجا با ذکر مناجاتی از سهل، سخن را به پایان می‌بریم:

ای نگارنده هر کشوری! و ای پدید آرنده هر بخردی!  
بدین ناتمام صوفی ببخشای و او را هلال مکاشفه در مقام یقین و رضا بنمای تا در این جهان امتحان، مزدوری استاد «واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات» کند تا فردا پیش پیران تصوف از حقیقت توکل خجل نشود.<sup>۲۶۳</sup>

- 
۲۵۲. همان، ص ۷۵.  
۲۵۳. تفسیر، ص ۹۳.  
۲۵۴. مقامات سهل، ص ۶۰.  
۲۵۵. همان، ص ۱۲۸.  
۲۵۶. همان، ص ۷۴.  
۲۵۷. تفسیر، ص ۵۴.  
۲۵۸. تفسیر، ص ۲۰۲.  
۲۵۹. اجعلوا صدقکم کف الاذی؛ تفسیر، ص ۱۲۰.  
۲۶۰. تفسیر، ص ۱۸۳.  
۲۶۱. مقامات سهل، ص ۴.  
۲۶۲. همان، ص ۱۰۴.  
۲۶۳. بقلی، شرح شطحیات، ص ۲۱۲.

وی بین خداوند و نفس رابطه‌ای تضاد قائل است و گوید: کسی که پیوسته به خداوند مشغول باشد از نفس خویش محجوب است و کسی که پیوسته به نفس خویش مشغول باشد از خداوند محجوب است.<sup>۲۵۲</sup>

به همان میزان که علم در نظر سهل جایگاه رفیعی دارد، جهل از نظر وی مطرود است و سرچشمه همه معاصی است و گوید: هیچ معصیت، عظیم‌تر از جهل نیست و خداوند کسی را عصیان نمی‌کند الا به جهل<sup>۲۵۳</sup>. و در تعریف جهل گوید: هر زهدی که با آن مخالفت با نفس نباشد جهل است.<sup>۲۵۴</sup> قسوت قلب را از آثار جهل می‌داند که بسی شدیدتر از قسوت قلبی است که از اثر معاصی ایجاد می‌شود.<sup>۲۵۵</sup> وی نتیجه علم را ارتباط با خدا می‌داند و معتقد است هر انسانی به اندازه علم خویش به خداوند می‌نگرد.<sup>۲۵۶</sup>

سهل بارها در سخنان خویش از قله الاذی و کف الاذی نام برده است. وی بی‌آزاری را از مظاهر تقوا می‌داند<sup>۲۵۷</sup> و معتقد است سالک واقعی از پنج چیز ناگزیر است: خوراک حلال، پوشاک حلال، حفظ جوارح، ادای حقوق آن گونه که بدان امر شده است و خودداری از آزار مسلمین<sup>۲۵۸</sup>. وی به مریدان خویش سفارش می‌کند تا بی‌آزاری را صدقه خویش قرار دهند.<sup>۲۵۹</sup> و گوید هر که در او سه خصلت باشد، خاک جسد او را نمی‌خورد: آزار نرساندن به مردم، تحمل آزار و اذیت ایشان و به نیکویی با ایشان برخورد کردن.<sup>۲۶۰</sup> وی معتقد است هر کس روز را روزه بگیرد و شب را بیدار باشد ولی نفسش را از

## منابع

- ابن اثیر جزری، عزالدین علی، کامل التواریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و دیگران، تهران، شرکت چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱ ه.ش؛
- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ ه.ش؛
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد دکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۵۷ ه.ق؛
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، لبنان، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۸م؛
- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، تحقیق د. عثمان یحیی، القاهرة، المكتبة العربیه، ۱۴۰۱ ه.ق؛
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب، قاهره، مكتبه القدس، ۱۳۵۱ ه.ق؛
- ابن ملقن، سراج الدین ابی حفص عمر، طبقات الاولیاء، تحقیق نورالدین شریبه، الازهر، دارالمعرفه، طبعه الثانيه، ۱۴۰۶ ه.ق؛
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد مازندرانی، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ه.ش؛
- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء، مصر، مكتبه الخانجی و مطبعة السعاده، طبع للمرة الاولى، ۱۳۵۷ ه.ق؛
- امام شوشتری، سید محمد علی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱ ه.ش؛
- انصاری هروی، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲ ه.ش؛
- بقلی شیرازی، شیخ روزبهان، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۶۰ ه.ش؛
- تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، تعلیق حواشی محمد باسل عیون السوّد، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ه.ق؛
- همو، تفسیر قرآن العظیم، تصحیح محمد الزهری الغمراوی، مصر، قاهره، دارالکتب العربیه، ۱۳۲۹ ه.ق؛
- همو، مقامات سهل (احوال و کلمات سهل التستری)، نسخه خطی، کتابت محمد امین بن محمد، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ش.م. ۹۳۰۷؛
- همو، مقاله فی المنهیات، نسخه خطی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره (۲۵۱/ج)، کتابت ۱۲۵۹ ه.ق؛
- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح مهدی توحیدپور، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش؛
- حاجی خلیفه، کشف الظنون، مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، المطبعة الاسلامیه بظهران، الطبعة الثالثه، ۱۳۷۸ ق؛
- حسینی مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، چاپ کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ ق؛
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنان، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۰ ش؛
- دائرة المعارف الاسلامیه، احمد شنتاوی و دوتن دیگر، قم، مكتبه الاسماعیلیان، سال
- ذهبی، محمد الحافظ، العبر، تحقیق صلاح الدین المنجد، مطبعة حكومت الكویت، طبعه ثانيه، ۱۹۸۴م؛
- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعب الارنؤوط، بیروت، ۱۹۸۴م؛
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، مصر، طبعه الثالثه، ۱۹۶۹م؛
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۳ ش؛
- همو، جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش؛
- سراج، ابونصر، اللمع فی التصوف، تحقیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، مصر، ۱۹۶۰م؛
- سراج القاری، ابی محمد جعفرین احمد، مصارع العشاق، بیروت، دارصادر، سال؟
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، قم، نشر مطبعة آیت الله مرعشی نجفی، طبع دوم، ۱۴۱۲ ق؛
- سلمی، ابی عبدالرحمن، طبقات الصوفیه، ناشر جماعه الازهر، الطبعة الاولى، ۱۳۷۲ ق؛
- سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش؛
- شعرانی، عبدالوهاب، طبقات الکبری، قاهره، دارالطباعه المصریه، ۱۳۴۲ ق؛

بیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۲ش؛  
مستملی بخاری، ابواب ابراهیم اسماعیل، شرح تعرفت، تصحیح احمد علی  
رجایی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال؟  
مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران،  
انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش؛  
مکی، ابوطالب محمد، قوت القلوب فی معاملات المحبوب، قاهره،  
۱۳۵۱ق؛  
مناوی، عبدالرؤف، الکواکب الدرّیه، تصحیح محمود حسن ربیع، مصر،  
الازهر، ۱۹۳۸م؛  
نهجیری، عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهرها، ویراستار ژاله راستانی،  
تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰ش؛  
هجویری غزنوی، ابوالحسن علی، کشف المحجوب، تصحیح و  
ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، کتابخانه طهوری، چاپ امیر، ۱۳۷۵ش؛  
یافعی، ابی محمد عبدالله عقیف الدین، مرآة الجنان و عبره الیقظان،  
چاپخانه دائرة المعارف النظامیه الکاظمیه، حیدرآباد دکن، چاپ اول،  
۱۳۳۸ق؛

MassiGnon, L **First Encyclopaedia of islam**, E. J.

Brill, vol 7, 1913-1936;

**Shorter Encyclopaedia of islam**, leiden, London,

1961■

شوشتری مرعشی، علاءالملک حسین، فردوس (در تاریخ شوشتر و برخی  
از مشاهیر آن)، تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی اوموی، تهران،  
انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ش؛  
عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح میرزا محمد قزوینی،  
انتشارات مرکزی، چاپ پنجم، ۱۳۳۶ش؛  
عین القضاة همدانی، ابوالمعانی عبدالله، تمهیدات، مقدمه و تصحیح  
عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، چاپ دوم، سال؟  
فهرست النخدیویّه، جزء اول، مصر، ۱۳۱۰ق؛  
قشیری، ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریّه، ترجمه و تصحیح  
بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش؛  
قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال  
الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش؛  
کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح و  
تعلیق جلال الدین همایی، تهران، انتشارات سنائی، چاپ دوم، ۱۳۲۵ش؛  
کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، دمشق، مکتبه العربیه، ۱۳۸۱ق؛  
ماسینیون، لوئی، مصائب حلاج، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران،  
Bowering, Gerhard, **the mystical vision of Existence in**  
classical islam, berlin, New York, 1980;  
\_\_\_\_\_ , Encyclopaedia of islam, new edition,  
vol 8, Liden, 1995;